

حوادث ترافیکی :

- حادثه در تاریخ ۹۱/۶/۸ اتفاق افتاد . ریحانه (۱۷ ماهه) پنجمین دختر خانواده ۷ نفری بود . آن روز گرم تابستانی، عقربه های ساعت ۰۰:۲۲ شب رانسان می دادکه مادر متوجه می شود ریحانه در منزل نیست سراسیمه بدنبال کودک می دود و می بیند کودک در کوچه روی زمین نشسته ودرحال بازی است وکودک را به منزل می آورداو رابه خواهران بزرگترش می سپارد.مادرخاطرش جمع است ونگرانی ندارد، مطمئن است که خواهران بزرگترمراقب ریحانه هستند،مشغول تهیه شام می شود اما دخترک کوچک که البته بازیگوش وشیطان هم می باشد ازغفلت خواهران که مشغول درس خواندن وتماشای تلویزیون هستند استفاده نموده وبرای بازی مجدداً به کوچه برمیگردد.درکوچه پدر کودک از راه رسیده ومشغول پارک کردن اتومبیل به حالت دنده عقب می باشد که ناگهان با صدای عابرین اتومبیل را متوقف نموده ،پیاده شده ومتوجه حادثه تلخ میگردد . دخترک نازنینش زیر چرخ ماشین خودش به طرز فجیعی له شده،تمام دنده های او خرد شده است وبه سختی نفس میکشد.مادر دخترک نیز خبردارشده وفورا خود رابه محل ماجرای فجیع ودردناک می رساند.بلافاصله پدر با ماشین کودک را به بیمارستان انتقال می دهد اما دخترک معصوم دردستان مادرش تا رسیدن به بیمارستان به فرشته های آسمان ملحق می شود .
- شاید این مرگ اتفاق نمی افتاد اگر:
- مادرکودک ، هرچنددقیقه یک بار، جویای حال فرزندش می شد ، احتمالاً زودتر متوجه غیبت کودک می شد .
- اگرهمکاران بهداشتی ونیزصداوسیما و اطلاع رسانی دقیقی درمورد عوامل خطرساز درکودکان رابرای خانواده ها انجام می دادند و.....
- حادثه در تاریخ ۹۱/۸/۹ در منطقه زلزله زده هریس اتفاق افتاده است فاطمه (۳۲ ماهه) به همراه چند کودک دیگر سوار تراکتور عمویش میشود .در هنگام بازگشت و هنگام رسیدن به چادر های منطقه در یک سراسیمی کودک از پشت تراکتور می افتد وسر کودک به سنگی میخورد. در همان لحظه خون دماغ میشود .بنابراظهار مادر، کودک بلافاصله توسط خانواده به بیمارستان هریس برده میشود و توسط آمبولانس ارجاع داده میشود که بین راه کودک با علائم خون دماغ و تنگی نفس شدید فوت میکند.
- مادر علی اصغر معلم و پدرش تکنسین اورژانس ۱۱۵ است هیچ چیز برای یک امداد گر سخت تر از این نیست که بر سر بالین مجروحی حاضر شود و کاری از دستش برنیاید علی الخصوص که آن زمان که مصدوم فرزند خود امدادگر باشد و لحظه رسیدن به محل حادثه متوجه شود که کودکش در دم فوت کرده است.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- علی اصغر (۲۷ ماهه) به همراه مادر بزرگش و برادر بزرگش از مهد قران برمی گشتند در راه برگشت از کوچه تنگی که در مسیر خانه ایشان بود عبور می کردند راننده بی احتیاط ماشین لجن کشی، ماشین را در کوچه سرازیر و تنگ پارک کرده بود و مشغول کار بود برادر بزرگ علی اصغر با دوچرخه کمی جلوتر حرکت می کرد لحظه عبور علی اصغر و مادر بزرگش ماشین ناگهان حرکت کرده مادر بزرگ و کودک بین دیوار و ماشین می مانند مادر بزرگ به شدت زخمی می شود و علی اصغر به دلیل شکستگی شدید جمجمه فوت می کند بلافاصله با اورژانس ۱۱۵ تماس گرفته می شود متأسفانه شیفت پدر علی اصغر بود بعد از رسیدن به محل حادثه پدر، مادر بزرگ زخمی و پسر فوت کرده اش را به اورژانس شبانه روزی می آورد در حالی که فریاد های دلخراشش سنگ را نیز به ناله می آورد. پزشک شیفت اورژانس و پزشک تیم سلامت با هم بر سر بالینش حاضر شدند اما آنها دیگر نمی توانستند کاری بکنند که کودک در دم جان داده بود فقط ناله های پدري غمناک بود که روی تخت پسرش به آسمان سر می کشید.
- یک لحظه غفلت هانیه کوچک (۲۰ ماهه) را از آنها گرفت وقتی صحبتش به میان می آید دوباره زخم کهنه شان سر باز می کند ولی مادر بزرگش که شاهد آن لحظه تلخ بود چنین می گوید:
- ظهر پدرش خسته از مزرعه آمد ناهارمان را خوردیم چایی بعد از ناهارمان را می خوردیم که در خانه را به صدا در آمد مرد همسایه بود با پدر هانیه کار داشت او گفت تراکتورم خراب شده اگه براتون مقدور است تراکتور را بوکسل کنید تا راه بیفتاد تابستان و بار کاری فراوان مزرعه، پدر هانیه گفت باشه بیرون که رفتیم هانیه هم به دنبال ما بیرون آمد به هر نحوی که میشد تراکتور همسایه را بوکسل کرده و روشنش کردیم هانیه هم به عادت کودکانه مشغول بازی گوشی بود او و پدرش ان طرف کوچه بودند و من این طرف کوچه نشسته بودم پدرش خواست دنده عقب بیاید و دوباره تراکتور را سر جای اولش قرار دهد او که دنده عقب می رفت ناگهان آنچه باید نمی شد اتفاق افتاد فریاد در گلویم خفه شد هانیه زیر چرخ تراکتور پدرش ماند و سرش کاملاً متلاشی شد تنها کاری که می توانستیم بکنیم تماس با اورژانس ۱۱۵ بود بلافاصله تماس گرفتیم مامور اورژانس گفت که کودک در همان لحظه فوت کرده است.
- حادثه ساعت ۱۱ مورخه ۹۱/۳/۲۰ اتفاق می افتد متین ۲۴ ماهه در حیاط بازی می کرد که عمویش بدون توجه به اینکه در پشت خودرو (نیسان) متین مشغول بازی است دنده عقب میرود که با صدای فریاد متین از ماشین پایین می آید و با پیکر له شده متین مواجه می شود متین در دم فوت نموده بود.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- حادثه ساعت ۱۷ بعد از ظهر مورخه ۹۱/۱۰/۳ اتفاق می افتد ابراهیم (۳۷ ماهه) در خیابان جلوی منزل شان مشغول بازی بوده که راننده سواری او را زیرمی کند و چند متر بدون اینکه متوجه باشد ابراهیم را به دنبال خودش می کشد. باسر و صدای مردم خیابان متوقف می شود و آنها ابراهیم را از زیر ماشین در آورده و به خانواده اش خبر میدهند بلافاصله ابراهیم را باماشین شخصی تا پایگاه فوریت های پزشکی می رسانند ولی کودک بر اثر شدت جراحات وارده چند دقیقه بعد از منتقل شدن در آمبولانس فوت می کنند.
- ابوالفضل (۳۱ ماهه) کنارم بود ولی لحظه ای حواسم به اون نبود و به حیاط رفت که پدرش در حال روشن کردن تراکتور جهت بیرون رفتن بود که ناگهان با دنده عقب رفتن کودک زیر ان ماند .
- روز جمعه جهت بازدید از غار سهولان در حال حرکت بودیم که ناگهان چرخ های ماشین قفل کرد و خودرو واژگون شد و پسر م یاسین (۴۱ ماهه) از شیشه به بیرون پرت شد.
- کودک (رامین ۴۹ ماهه) جلوی درب منزل مشغول بازی بوده که به علت زیر گرفتن توسط تراکتور در جا فوت کرده است.
- کودک توسط پدر بزرگ و مادر به عروسی رفته بود و در محل عروسی کنار والدین خود در چند قدمی ان ها توسط کامیون زیر گرفته شده و در جا فوت کرده است.
- ماردین ۳۰ ماهه با پسر عموی خود سوار بر تراکتور شده و به علت ترمز کردن در جاده کانی ملا از تراکتور به پایین پرت شده و فوت میکند.
- صبح مادر کوک (۵۴ ماهه) را برای خوردن صبحانه بیدار میکند وقتی کودک موجه میشود پدر در حال رفتن به بازار می باشد بدون اطلاع مادر بیرون رفته و به پشت ماشین پدر اویزان می شود که به علت ندیدن توسط پدر زیر ماشین می ماند.
- بیتا ۲۰ ماهه ، در حیاط منزل مشغول بازی بود که توسط عمویش که میخواست خود رو را از حیاط منزل (با دنده عقب) خارج نماید زیر گرفته شد .
- خودروی پژوی سواری در جاده بین شاهین دژ - بوکان به علت سرعت بالا واژگون می شود و آرش ۳۴ ماهه بعلت ضربه مغزی در دم فوت می کند .
- آریا ۳۰ ماه ، نزدیک درب منزل مشغول بازی بوده که کامیون باربری وسائل که نزدیک درب منزل ایشان بوده به عقب برگشته و کودک را زیر گرفته بود

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- بهنام ۴۲ ماهه ، برای دیدن پدر که از محل کار برگشته بود به حیاط منزل دوید . پدر که در حال پارک خودرو در حیاط منزل بود متوجه کودک خود که در حیاط منزل بود نشده و کودک را زیر گرفته است
- راننده میخواستند دنده عقب وارد حیاط شود که متوجه مبین ۴۱ ماهه نمی شود . و با کودک برخورد کرده و جمجمه کودک زیر چرخ عقب وانت قرار گرفته و دردم فوت میکند
- کیان ۵۵ ماهه ، با مادر به خانه خاله خود می روند دختر خاله ۶ ساله کودک در کوچه بوده و مادر کیان اصرار می کند که کیان همراه آنها داخل خانه شود ولی کیان دست دختر خاله اش را می گیرد و می خواهند داخل خانه شوند که ناگهان یک خودروی سواری با سرعت زیاد از خیابان داخل کوچه می شود و با هر دو کودک برخورد کرده و کیان در همان جا فوت می کند.
- اسراء ۳۹ ماهه و مادرش در حال عبور از جاده روستایی بودند که تراکتور بدون ترمز با آنها برخورد میکند و کودک را زیر میگیرد.
- کودک ۴۴ ماهه در حال بازی با بچه های روستا است که در این هنگام بعلت سرعت غیر مجاز راننده خودروی سواری با کودک برخورد می کند . بلافاصله کودک را به بیمارستان ارجاع میدهند که متأسفانه کودک در بین راه فوت میکند
- بدلیل فرسوده بودن لاستیکهای خودرو ، در زمان وقوع حادثه لاستیک ماشین می ترکد که منجر به چپ شدن خودرو و پرتاب شدن الهام ۲۰ ماهه ، که در صندلی جلو بدون بستن کمربند ایمنی و بغل مادرش است می شود و در اثر ضربه مغزی فوت میکند.
- کودک ۱۵ ماهه ، هنگام حرکت خودرو پشت ماشین مشغول بازی بوده و هنگامی که راننده که عموی کودک بوده است بدون دید کافی به قسمت عقب ماشین دنده عقب حرکت می کند با ماشین از روی کودک رد میشود و مصدوم بلافاصله با خودروی شخصی به مرکز بهداشتی درمانی دیزج مرگور منتقل میشود ولی بدلیل شدت جراحات و آسیب جمجمه در بین راه فوت میکند .
- مهیا سه ساله ، در مورخه ۱۳۹۱/۰۳/۱۰ ساعت ۲۰:۰۰ همراه خواهرش پشت وانت سوار شده بود که به دنبال افتادن از ماشین خواهش والدین را مطلع می کند و پدر جهت بررسی وضعیت ماشین را نگهداشته که به علت سرآشویی جاده ماشین خود به خود به طرف عقب حرکت کرده و کودک را له کرده است.
- پدر خانواده در حال خروج از منزل با ماشین بوده است که کودک ۲۵ ماهه ، از عقب ماشین به طرف ماشین دویده و از ناحیه شکم به دلیل عبور لاستیک دچار تروما شده است که تا فاصله کوتاهی از روستای محل سکونت تا شهر زنده بوده ولی متأسفانه در راه فوت نموده است .

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- به دنبال تصادف دو دستگاه ماشین لنکروز و اتوبوس در جاده که منجر به آتش گرفتن هر دو وسیله و مرگ و سوختن کلیه سرنشینان لنکروز شده است، کودک ۴۴ ماهه در محل حادثه فوت نموده است.
- کودک ۱۳ ماهه در حیاط مشغول بازی بوده که به زیر ماشین که در حیاط پارک بوده می رود در همین حین راننده ماشین، ماشین را روشن نموده و بدون توجه به کودک به راه می افتد و متاسفانه به دلیل عبور ماشین از روی کودک، در دم فوت نموده است.
- در مسیر راه به علت واژگونی ماشین کودک ۴ ماهه دچار تروما و کاهش سطح هوشیاری شده است که منجر به فوت وی شده است.
- به دنبال تصادف با اتومبیل کودک ۴۸ ماهه دچار ضربه به سر و اندام ها و شکم شده است که به بیمارستان شهرستان محل سکونت برده شده ولی به دلیل وخامت وضعیت از آنجا به مرکز استان منتقل و در آنجا فوت نموده است.
- به دنبال تصادف با اتومبیل کودک ۲۴ ماهه دچار mtو.HT شده است. که پس از انتقال به بیمارستان به دلیل شدت سانحه فوت نموده است.
- به دلیل تصادف ماشین در جاده، کودک ۵۹ ماهه، دچار ترومای متعدد شده و قبل از رسیدن به بیمارستان فوت نموده است.
- پسر بچه ۵۱ ماهه با دوستانش در حال بازی در خیابان بوده است که در هنگام عبور از عرض خیابان با یک ماشین ترانزیت تصادف کرده و در راه انتقال به بیمارستان فوت میکند.
- در حالی که کودک ۳۷ ماهه سرنشین موتور سیکلت بوده است در اثر تصادف از موتور پرت میشود که سریعاً با اورژانس ۱۱۵ تماس گرفته شده. تا زمان رسیدن اورژانس کودک کاملاً بیهوش بوده و به بیمارستان منتقل شده و در آنجا فوت نموده است.
- کودک ۲۵ ماهه در بیرون خانه در حالی که با کودکان هم سن خود مشغول بازی بوده است با خودرویی که از آنجا عبور می کرده تصادف کرده و پس از انتقال به بیمارستان فوت نموده است.
- کودک ۲۵ ماهه سرنشین ماشین بوده و در مسیر جاده راسک - زاهدان، به دنبال برخورد ماشین با خودرویی که از مقابل در حال عبور بوده است به علت سرعت بالا کودک در دم فوت می کند.
- بنیامین پسر ۹ ماهه اهل خوزستان است که بدلیل شغل پدرش در یکی از شهرستانهای استان یزد (بهباد) ساکن می باشد در یکی از روزهای ماه اردیبهشت به یکی از روستاهای شهرستان بهباد رفته بودند که بر اثر واژگونی خودرو سمند به همراه پدر و مادرش دچار سانحه شد. بنیامین به مرکز بهداشتی درمانی بهباد اعزام شد اما بدلیل ضربه شدید مغزی در مرکز فوت نمود.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- فاطمه معصومه دختر ۳ ماهه اهل کرمان است که بعد از ۶ سال نازایی مادر، متولد شده بود در یکی از روزهای شهریور ماه ساعت ۶:۳۰ بامداد در مسیر جاده کرمان به مشهد به همراه خانواده با یک دستگاه پژو ۴۰۵ با سرعت ۸۰ کیلومتر در حرکت بودند که با یک دستگاه پژوی پارس که از روبرو می آمد و از مسیر خود منحرف شده بود برخورد نمودند، خودرو پژو پارس ابتدا به خودروی جلویی این خانواده برخورد نمود و سپس به لاستیک عقب خودروی آنها برخورد نمود و باعث انحراف آنها از جاده و واژگونی خودرو شد. فاطمه معصومه در آغوش مادر در صندلی جلو خودرو بود که در هنگام تصادف از ماشین به بیرون پرتاب شد، جسد وی روی جاده پشت خودرو پیدا شد و در همانجا بلافاصله فوت نمود. کودک با آمبولانس به مرکز بهداشتی درمانی منتقل شد اما عملیات احیاء موفقیت آمیز نبود.
- مصطفی پسر ۱۰ ماهه افغانی ساکن شهرستان یزد در یکی از روزهای مردادماه به همراه عمو، مادر، خواهر و برادر سوار موتورسیکلت بود که هنگام عبور از خیابان فرعی به خیابان اصلی تصادف با ماشین وانت رخ می دهد مصطفی در راه انتقال به بیمارستان فوت نمود و بقیه افراد با شکستگی اندامها به بیمارستان منتقل می شوند از نظر نیروی انتظامی مقصر راننده موتورسیکلت شناخته شد؟!؟!!
- فاطمه دختر ۶ ماهه ساکن یکی از شهرستانهای استان یزد (تفت) می باشد که به همراه خانواده مادری به مشهد مقدس عزیمت نمودند. در جاده طبس فاطمه در بغل مادرش در صندلی جلوی خودرو پرآید نشسته بود ناگهان اتومبیلشان به یک ماشین تریلی در جاده برخورد می نماید فاطمه به همراه کلیه سرنشینان خودرو در هنگام حادثه فوت می کند پدر کودک همراهشان نبود و از چگونگی وقوع حادثه اطلاع ندارد.
- محمد حسن پسر ۲۶ ماهه اهل آباد از استان شیراز است. در صندلی عقب خودروی پژو پارس بدون بستن کمربند ایمنی یا داشتن صندلی کودک نشسته بود و در جاده طبس در حال حرکت بودند محمد در حین حرکت چندین بار پدر را صدا می زند و همین باعث می شود حواس پدر پرت شود و کنترل ماشین از دست وی خارج و خودرو از جاده به بیرون پرت شود. کودک در همان ابتدا فوت می کند.
- علی کودک ۴۴ ماهه ساکن یک از روستاهای شهرستان میبد از استان یزد است که در یکی از روزهای مهر ماه در پشت خودرو پدر که وانت بار بوده ایستاده بود که از دید پدر خارج بود و در حین دنده عقب به زیر ماشین می رود و در دم جان می سپارد.
- محیا و محمد صالح دو کودک ۴ ماهه دخترعمو پسرعمو هستند، محیا ساکن استان یزد (اردکان) و محمد صالح ساکن استان کرمان می باشد. محیا و محمد صالح به همراه پدر و مادر و پدربزرگشان با اتومبیل پرآید در حال سفر به مشهد مقدس بودند،

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

محیا در بغل پدر بزرگ در جلو بدون داشتن کمربند ایمنی و پدر وی راننده بود، مادر و پدر محمد صالح و مادر محیا نیز عقب نشسته بودند و محمد صالح در بغل مادر بود در حین رانندگی راننده جهت برداشتن فلاسک خم می شود که بدلیل سرعت بالا کنترل از دستش خارج شد و به خودرو جلویی که آن هم پراید بود برخورد نمود و ماشین آنها چپ می شود. پدر بزرگ و محمد صالح بلافاصله فوت نمودند محیا در حین انتقال به بیمارستان در آمبولانس فوت می نماید پدر و مادرانشان نیز دچار سانحه شدند که به بیمارستان منتقل می شوند همسر خودرو جلویی نیز فوت می کند.

- کودک حاصل اولین زایمان از اولین بارداری مادر ۲۰ ساله می باشد. که بطور مرتب به خانه بهداشت در موعدهای مقرر مراجعه و مراقبت شده است. آخرین مراقبت کودک در ۳/۵ سالگی (۲۰ روز قبل از فوت) انجام گرفته وزن کودک ۱۶/۲۰۰ کیلوگرم و قد وی ۹۸ سانتی متر بوده و مشکلی نداشته طبق پرونده آموزش پیشگیری از سوانح و حوادث نیز صورت گرفته است. تا اینکه در روز حادثه کودک ۴۳ ماهه در کوچه در حال بازی در نزد پدر و مادرش بوده و تراکتور همسایه کمی بالاتر پارک شده بود، تراکتور یکدفعه شروع به حرکت کرده والدین تا خواستند کودک را از سر راه تراکتور بردارند تراکتور به بچه خورده و بچه افتاده و بلافاصله فوت نموده است.

- کودک ۱۸ ماهه حاصل پنجمین حاملگی و چهارمین زایمان مادر با سن ۳۳ سال و سابقه بیماری MS می باشد و در ۱۸ ماهگی در خانه بهداشت مراقبت و کنترل شده (وزن ۱۲۰۰g - قد ۸۴ سانتیمتر - دورسر ۴۷ باسیر تکاملی طبیعی) و آموزش پیشگیری از سوانح و حوادث نیز داده شده است. در روز حادثه کودک به تنهایی به محوطه بیرون از حیاط منزل میرود در حالیکه عموی کودک مشغول سرویس ماشین تریلی خود بوده و توسط پدر بزرگ به منزل برگردانده می شود و حدود ۱۰ دقیقه بعد در حالیکه عموی کودک در حال تغییر وضعیت ماشین خود بوده کودک در زیر چرخ عقب خود رومانده و درجا فوت می نماید و راننده با ايماء و اشاره اطرافیان متوجه تصادف میشود.

- در روز حادثه کودک ۴۹ ماهه به همراه پدرش از عرض میادین عبور کرده و در کنار جاده در حالیکه یک پای کودک در جاده آسفالتی و پای دیگرش در خاکی کنار جاده بود یک ماشین با سرعت زیاد به کودک زده و حدود ۵۰ متر بعد راننده ترمز و کودک کنار جاده به زمین کشاورزی پرت شده است بلافاصله پدر کودکش را برداشته با ماشین همان راننده به بیمارستان انتقال دادند به نقل قول از مادر کودک در راه انتقال کودک ضربان قلب داشته ولی نبض لمس نمی شده و چشمانش هم رفته رفته بسته شده در بیمارستان

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

عملیات احیاء انجام گرفته ولی موثرواقع نشده و کودک فوت کرده است . طبق نظریزشکی قانونی شکستگی اسکلت ستون فقرات و خفگی ناشی از آن باعث فوت کودک شده است .

• کودک ۵۳ ماهه ، حاصل دومین بارداری مادر ۲۹ ساله می باشد . در روز حادثه در حال برگشت از زمین کشاورزی به همراه پدر و برادر ۷ ساله اش سوار صندلی عقب تراکتور شده و در حال عبور تراکتور از سربالایی جاده، کودک خواسته از صندلی یک طرف به صندلی طرف دیگر برود که به علت لیز خوردن از روی تراکتور به کنار جاده افتاده و سرش به آسفالت جاده برخورد کرده و بلافاصله خونریزی از شکستگی سر، بینی و گوش شروع شده ، پدر کودک که راننده تراکتور بوده است جهت انتقال کودک به بیمارستان اقدام می کند که در بین راه کودک فوت کرده و به منزل بر می گردند.

• عموی علیرضا فرزند خردسالی دارد که هر دو را با هم در آغوش می گیرد. بچه ها شروع به دست و پا زدن می کنند و عمو مجبور می شود که علیرضا را بر روی زمین بگذارد و با فرزند خود سوار بر ماشین می شود و مشغول بحث با دوستش می شود. علیرضا (۱۷ ماهه) که تنها شده و کسی مراقب او نیست بر روی زمین می نشیند و شروع به خاک بازی می کند و بعد آرام آرام به زیر ماشین می رود. عمو گرم صحبت شده و به کل فراموش کرده که علیرضا به کجا رفته و بعد از خداحافظی ماشین را روشن و شروع به حرکت می کند غافل از اینکه یک کودک خردسال در زیر ماشین نشسته .با شروع حرکت ماشین صدای یک برخورد و ناله ضعیف کودکی به گوش می رسد عمو یکدفعه به خود می آید که علیرضا کجا رفته و با شنیدن صدای داد و فریاد مردان ، راننده ماشین را متوقف می کند و در این زمان است که عموی کودک ، جنازه غرق در خون او را در کف جاده می بیند و شروع به فریاد می کند . کودک را به بیمارستان بردند، در بیمارستان پزشک اورژانس احتمال زنده ماندن کودک را صفر می داند و از همراهان می خواهد تا سریعا "والدین کودک را باخبر کنند. با رسیدن مادر به بیمارستان پزشک مرگ کودک را اعلام کرده بود.

• روز حادثه قصد داشتیم به همراه همسر و فرزندانم برای خرید به بازار بروم همگی با هم به حیاط رفتیم که متوجه شدم فراموش کرده ام کیف پولم را بیاورم برای آوردن کیفم به داخل ساختمان رفتم .بچه ها هم در حیاط مشغول بازی شدند.در غیاب من هنگامی که همسرم میخواهد خودرو را از پارکینگ خارج کند متوجه حضور کودکمان (۱۷ ماهه)در پشت ماشین نمی شود (همسرم فکر میکرد که من فرزند کوچکم را با خود به داخل منزل برده ام) کودک را زیر گرفته و کودک به علت له شدن ناحیه سر کودک بلافاصله فوت میکند .

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- در روز حادثه همسر مریم و دختر مریم (۲۷ ماهه) به همراه خانواده برادر م (برادرم به همراه همسرش و کودکشان حیدر (۱۴ ماهه) به قصد دیدن اقوام در بندر ماهشهر، منزل را ترک کردند. در ۲۰ کیلومتری بندر امام خمینی جرتقیل مشغول به کار بوده است (جرتقیل مشغول در آوردن ماشین تصادفی دیگری بوده است) که کارگران هیچ تابلو یا علامت هشدار در جاده قرار نداده بودند. راننده خودرو حامل کودکان هنگامی که جرتقیل را میبیند به علت سرعت بالا قادر به کنترل خودرو نبوده و با جرتقیل برخورد میکند که در این حادثه مریم در محل حادثه فوت میکند و حیدر در حین انتقال به بیمارستان فوت میکند.
- در روز حادثه مادر بزرگ به همراه ۲ نوه اش به پارک رفته بودند. حوالی غروب بود، بچه ها بعد از ساعتی بازی در پارک از مادر بزرگ بستنی تقاضا کردند. مغازه ی بستنی فروشی در سمت دیگر خیابان بود. مادر بزرگ دست نوه هایش را گرفت، در حال عبور از خیابان بودند که ناگهان سواری پیکان با سرعت به سارینا برخورد کرد. به دلیل نزدیک بودن این پارک به بیمارستان سریعاً به بیمارستان منتقل شد اما متأسفانه کودک در همان محل به دلیل شدت ضربات وارد شده به سر کودک فوت شده بود.
- امیرمحمد (۴۸ ماهه) اولین فرزند خانواده ای با وضعیت اقتصادی متوسط بود پدر امیرمحمد اعتیاد به مواد مخدر داشت محل سکونت امیرمحمد به جاده اصلی خیلی نزدیک بود و تصادفات زیادی در آن منطقه اتفاق می افتاد سرانجام امیرمحمد ساعت ۶/۳۰ بعد از ظهر منزل را به قصد بازی با همسن و سالانش ترک میکند ولی هرگز به خانه بر نمی گردد زیرا برخورد یکی از وسایل نقلیه در حال عبور با امیرمحمد باعث خونریزی داخلی وی می شود و با وجود انتقال امیرمحمد به بیمارستان او ساعت ۸ شب در بیمارستان جان به جان آفرین تسلیم می کند.
- علی (۲۳ ماهه) پیش زن عموی خود بوده که زن عمو از اتاق خارج می شود و در این حین کودک برای بازی کردن به زیر چرخ ماشین سنگین پدر که در حیاط منزل پارک بوده رفته و پدر بدون اطلاع از حضور و وجود علی ماشین را روشن کرده و عقب عقب رفته و کودک را زیر می گیرد .
- مهدی ۲۷ ماهه به همراه مادر درب حیاط منزل بودند ، مادر در حال صحبت کردن با خانم همسایه بوده و از کودک غافل می شود کودک به صورت ناگهانی به خیابان رفته و با ماشین در حال گذر از خیابان برخورد می کند، کودک به بیمارستان گنجویان دزفول برده می شود و در بیمارستان فوت می کند .
- پوریای ۳۶ ماهه به همراه والدین خود با ماشین شخصی از اندیمشک به طرف اصفهان می روند که در جاده به علت عدم رعایت مقررات رانندگی ماشین از جاده منحرف شده ، کودک که در صندلی عقب خواب بوده و عدم استفاده از کمربند ایمنی به بیرون پرتاب می شود و باعث شکستگی مهره های گردن و فوت کودک می شود .

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- ارکان ۵۴ ماهه ساعت ۴ بعد از ظهر در حال رفتن از درب حیاط به بیرون بوده است که پدر بزرگ کودک با ماشین دنده عقب رفته متوجه کودک پشت ماشین نشده است و کودک را با تایر ماشین زیر می گیرد وقتی مردم او را متوجه کرده اند با ترس و وحشت دوباره برگشته است و از روی کودک رد می شود و منجر به فوت کودک در محل حادثه می شود .
- کودک (۲۲ ماهه) به همراه پدر و مادر از ماهشهر به سمت رامهرمز در حرکت بودند . کودک درصندلی عقب پراید در آغوش مادر بود و بعد از اینکه وارد جاده رامشیر به رامهرمز شدند در پیچهای جاده پراید با تریلی برخورد کرده و کودک از آغوش مادر به جلو پرت شده سپس پدر و مادر به علت جراحت به بیمارستان منتقل شده ولی کودک در محل حادثه فوت نمود .
- روزحادثه کودک به همراه عمه ی خود جهت جمع کردن علوفه به حوالی روستا می رود و کودک درکناره جاده مشغول بازی میشود، متاسفانه دراین زمان ماشین (پراید) باسرعت زیاداز آن منطقه عبورمی کند. و با کودک برخورد می کند . متاسفانه کودک به علت ضربه مغزی درهمان محل حادثه فوت می کند.
- روزحادثه پدرومادركودک جهت رفتن به مراسم با آژانس تماس می گیرنددرزمان رفتن ،خانواده کودک را به عمویش می سپارند. کودک درزمان رفتن خانواده باآژانس ؛ درب حیاط منزل بوده درزمان سروته کردن ماشین به علت عدم دیدن کودک که درپشت ماشین بوده متاسفانه زیرگرفته می شود وكودک به علت ضربه مغزی درهمان محل حادثه فوت می کند.
- درروزحادثه خانواده جهت مهمانی به شهرستان ماهشهرمی روند. کودک دراین زمان در صندلی عقب ماشین بدون بستن کمربندایمنی به حالت درازکش خوابیده بود.درنزدیکیهای ماهشهر به علت شاخ به شاخ شدن با ماشین دیگرمتاسفانه کودک ازماشین به بیرون پرتاب می شود . بعدازوقوع حادثه کودک سریعا به بیمارستان ماهشهرانتقال داده می شود.امابه درخواست خانواده کودک رابه بیمارستان نفت اهوازبا آمبولانس انتقال می دهند.و متاسفانه کودک بعداز چندساعت دربیمارستان فوت می کند.
- درروزحادثه کودک همراه عمویش به بیرون می رود.درمنطقه شهری درخیابان محل سکونت عموی کودک مشغول صحبت می شود.نسبت به کودک بی توجه می شودومتاسفانه کودک از غفلت عمواستفاده کرده وبه وسط خیابان می رودودراین زمان توسط ماشین زیرگرفته می شود.کودک به بیمارستان خاتم برده می شود.وازاین طریق به بیمارستان گلستان انتقال داده می شودومتاسفانه کودک دربیمارستان فوت می کند.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- در روز حادثه کودک جلوی درب منزل در کوچه مشغول بازی بوده که در این حین راننده پیکان بار در کوچه مشغول سروته کردن ماشین بوده که به علت عدم رویت کودک متاسفانه زیر گرفته می شود و بعد از وقوع حادثه کودک به بیمارستان خاتم برده می شود و از این طریق به بیمارستان گلستان انتقال داده می شود که متاسفانه کودک در بیمارستان فوت می کند.
- روز آخر آذر ماه بود خانواده هلیا تصمیم می گیرند برای شب یلدا به خانه اقوام بروند ، مادر هلیا به خاطر اینکه هلیا بغلش بود و داشت شیر می خورد در صندلی عقب نشسته بود . تقریباً " ۱۲ کیلومتر از شهر فاصله می گیرند که یکدفعه صدای جیغ و داد مادر هلیا بلند می شود که یواش ، مواظب باش و ناگهان به ماشین روبرو برخورد می کنند ، بر اثر ضربه هلیا از آغوش مادر پرت بسته و در بین صندلی های جلوی ماشین گیر می کند و به علت شدت ضربه به سر دچار خونریزی شدید می شود . بعد از خروج کودک متوجه می شوند کودک هنوز نفس می کشد ، هلیا قبل از رسیدن به بیمارستان فوت کرد .
- کودک ۲۱ ماهه در حین بازی جلوی درب منزل بوده است . ماشین همسایه که در حال عقب رفتن بوده کودک را نمی بیند و به وی برخورد می کند . شدت جراحی به حدی بوده است که کودک در راه انتقال به بیمارستان فوت میکند .
- کودک حین برگشت از منزل پدر بزرگش از روستایی حومه سیمین شهر هنگام پیاده شدن از مینی بوس یک لحظه از غفلت مادر استفاده کرده به وسط خیابان می رود . متاسفانه سواری پراید متوجه کودک نشده و به وی برخورد کرده و کودک دچار جراحات شدید می شود . مادر کودک را در آغوش گرفته و با وسیله نقلیه به سمت بیمارستان حرکت می کنند . در طول مسیر کودک هوشیاری نداشته و در راه انتقال فوت می کند.
- صبح روز حادثه مادر فرزند بزرگش را سوار سرویس نموده و راهی مدرسه استثنایی کرد . به زعم اینکه کودک دیگرش در حیاط در حال بازی است به منزل همسایه می رود . کودک روی تپه کوچک شن و ماسه داخل کوچه مشغول بازی بوده است که ماشین شهرداری موقع عقب گرد، به او برخورد کرده و کودک نقش زمین می شود . مادر غافل از اینکه مصدوم ، کودک خودش است با سر و صدای همسایه ها به طرف حادثه می دود و متوجه ماجرا می شود . در حالی که خونریزی دهان و بینی داشته است او را در آغوش می گیرد و قبل از رسیدن آمبولانس ، سوار بر ترک موتور ، راهی بیمارستان می شود . در راه کودک هیچ حرکتی نداشت . وقتی به بیمارستان می رسد ، علائم حیاتی نداشته . عملیات احیا انجام می شود ولی مثر ثمر نبوده و کودک فوت می نماید .

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- پدر کودک جلوی در منزل نشسته و کودک ۲۹ ماهه اش در کنار جاده در حال بازی بوده است و راننده کامیون در حال پیاده کردن مسافر بوده است. کودک به دنبال مرغ دویده و موقع حرکت کامیون زیر لاستیکهای عقب ماشین می رود. بلافاصله توسط اطرافیان به بیمارستان منتقل می شود. متأسفانه علی رغم انجام اقدامات لازم کودک فوت می کند.
- بنا بر اظهار مادر اعضای خانواده در حال مسافرت به شهر محل سکونت مادر بزرگ بودند. در مسیر جاده مجن به شاهرود توقف کردند تا استراحتی کنند. پدر در سمت دیگر خیابان ایستاده بود که کودک ۵ ساله به قصد رفتن نزد پدر در حال گذر از جاده دچار تصادف می شود. کودک به بیمارستان شاهرود منتقل می شود ولی متأسفانه فوت می کند.
- کودک ۳۰ ماهه به همراه پدر بزرگ خود سوار بر وسیله نقلیه بیرون می رود. موقع برگشت نزدیک منزل کودک از خودرو پیاده می شود و پدر بزرگ در حال پارک اتومبیل متوجه حضور کودک نشده و با او برخورد می کند. بلافاصله توسط اعضای خانواده به بیمارستان منتقل می شود ولی متأسفانه علی رغم انجام اقدامات لازم فوت می نماید.
- مادر به همراه دو فرزند خود صبح روز حادثه به روستای منزل پدری اش می رود، بعد از ظهر بچه ها در حیاط منزل که نزدیک جاده روستا می باشد مشغول بازی بودند. مادر بزرگ قصد داشته برای خرید نان بیرون برود. در همان لحظه کودک جلوی در منزل به مادر بزرگش اصرار می کند که همراهش به نانوائی برود، مادر بزرگ دست کودک را می گیرد و به همراه یکدیگر از عرض جاده رد می شوند، پس از عبور از عرض جاده مادر بزرگ دست کودک را رها می کند و به سمت نانوائی اشاره می کند. به فاصله ۲۰ متر دورتر موتور سیکلتی وارد شانه خاکی کناره جاده شده و با سرعت به کودک و یک پیرمرد دیگر برخورد می کند. کودک دچار خونریزی و شکستگی های مختلف از ستون فقرات شده و به کما می رود. بلافاصله با اورژانس ۱۱۵ تماس گرفته می شود که به موقع حضور پیدا نمی کنند و خانواده، کودک را با اتومبیل شخصی به بیمارستان منتقل می کنند. در طول راه کودک هوشیاری و هیچگونه حرکتی نداشته است. وی یک هفته در بیمارستان در حالت کما به سر برده است و در نهایت فوت می کند.
- خانواده کودک کوچ موقت به تهران داشتند و در منطقه سرخه حصار تهران در پمپ بنزینی در ۱۵ کیلومتری شهر تهران مشغول به کار و زندگی در همان مکان بودند. صبح روز حادثه مادر پس از اینکه به ۲ فرزندش صبحانه می دهد، جهت انجام کاری به منزل مادر بزرگ که در همسایگی آنها بوده می رود. در این فاصله کودک به وسط جاده رفته و با یک کامیون تصادف می کند. مادر سراسیمه خودش را می رساند و کودکش را با اتومبیل دوست همسرش به

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

بیمارستان می رسانند. کودک در راه انتقال به بیمارستان هیچگونه علایم حیاتی نداشته و از بینی ، گوش و دهانش خون می آمده است . در اورژانس بیمارستان بلافاصله پزشکان به کودک شوک می دهند ولی متاسفانه کودک فوت نموده است .

- کودک هنگام شب به همراه پدر ، مادر و خواهر کوچکتر سوار بر موتوردر جاده بودند. کودک در قسمت جلوی موتور نشسته بود. به دلیل تاریکی مسیر پدر با شتر تصادف می کند. کودک به بیمارستان منتقل شده و تحت جراحی قرار می گیرد . ولی به علت شدت ضربه وارده دچار خونریزی داخلی شده و حین عمل جراحی فوت می نماید.
- در روز حادثه کودک ۲۷ ماهه به همراه مادر و چند تن از زنان روستا زمان بازگشت از میهمانی در حالی که دست در دست مادر از سمت جاده در حرکت بوده است با یک دستگاه پراید که سرعت بالایی داشته برخورد کرده و به کنار جاده پرتاب می شود . کودک بیهوش شده و از ناحیه گوش و دهان دچار خونریزی شده و بلافاصله به بیمارستان منتقل می شود اما متاسفانه بین راه فوت می نماید.
- روز حادثه مادر و پدر کودک به همراه عمو و زن عمو جهت رفتن به مراسم عروسی با اتومبیل عازم روستایی در شهرستان آق قلا شدند و در راه به علت سرعت زیاد راننده قادر به کنترل ماشین نبوده و با ماشینی که از روبرو می آمد برخورد کرده و ماشین سرنگون می گردد . کودک که در آغوش مادر بود به بیرون پرتاب می شود و در جا فوت می کند و مادر کودک نیز با حال بد در بیمارستان بستری می گردد . عموی کودک فوت کرده و زن عمو نیز کاملاً بینایی خود را از دست می دهد .
- کودک ۲۱ ماهه بدون حضور هیچ یک از اعضای خانواده در اتومبیل یکی از اقوام بوده است . در اثر تصادف با اتومبیل دیگر در جاده قدیم گرگان کلیه سرنشینان دو اتومبیل جان باختند . کودک توسط گروه امداد و نجات به بیمارستان منتقل شد ، ولی در راه انتقال جان باخت.
- صبح روز حادثه مادر مشغول انجام کارهای خانه می شود . ۱۰ دقیقه بعد از خروج کودک، مادر متوجه عدم حضور وی می شود . چون طبق روال معمول که کودک با بچه های همسایه بازی می کرده مادر سراغ کودکش را از همسایه می گیرد و آنها اظهار بی اطلاعی می کنند . مادر متوجه می شود که کودک با بچه های همسایه به طرف جاده رفته است به طرف در حیاط می رود. زمانی که مادر در را باز میکند خبر تصادف کودکش را به او می دهند. پس از تصادف بلافاصله با

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

ماشین، کودک را به بیمارستان منتقل می کنند و عملیات احیا انجام شده و به بخش ICU منتقل می شود. کودک دچار پارگی وسیع در ساق و شکستگی پا شده بود. بلافاصله بعد از انتقال به بخش ICU کودک فوت می کند. لازم به ذکر است مادر عنوان می کند به دلیل نزدیکی منزلشان به جاده همیشه در ورودی منزل را قفل می کرده است ولی در روز حادثه متأسفانه فراموش کرده که در را قفل کند.

طبق اظهارات مادر حدود ساعت ۱۵ روز حادثه، به همراه کودک ۳/۵ ساله اش و چند نفر از همسایگان، از قسمت غرب روستا به سمت شرق روستا، پیاده از کنار جاده در حال حرکت بودند. کودک متوفی نیز به همراه کودکان دیگر جهت بازی به سمت دیگر جاده رفتند. بعد از لحظاتی کودک با دیدن شتری که در نزدیکی آنها بوده ترسیده و به سمت مادرش که در سمت دیگر جاده بوده دویده، در همان حین ماشین سواری که با سرعت در حال حرکت در جاده بوده به کودک برخورد کرده و کودک دچار ضربه به سر و شکم و خراشیدگی از ناحیه پیشانی میشود. راننده همان اتومبیل به همراه مادر، کودک را به بیمارستان انتقال می دهند. کودک در راه انتقال به بیمارستان، دچار خونریزی از ناحیه دهان و بینی می شود. کودک در بدو ورود به بیمارستان فاقد علائم حیاتی بوده است. در اورژانس بلافاصله عملیات احیا انجام می شود ولی متأسفانه مؤثر نبوده و کودک فوت می کند.

خانواده کودک ۱/۵ ماهه به همراه دوست خانوادگیشان و با ماشین آنها جهت تفریح به جنگل می روند در مسیر برگشت (شب) کودک در آغوش مادرو در صندلی عقب ماشین مشغول شیر خوردن بوده که ماشینی از پشت به ماشین آنها اصابت کرده و ماشین از جاده منحرف می شود. کلیه سرنشینان از ماشین به بیرون پرت می شوند و ماشین دچار آتش سوزی می شود. کودک دچار ضربه به ناحیه سر شده و بلافاصله به بیمارستان منتقل می شود و ۲ ساعت پس از رسیدن به بیمارستان فوت می نماید.

در روز حادثه مادر کودکش را به علت بهانه گیری، نزد پدرش که در مغازه بود می فرستد. پدر مقداری خوراکی خریده و وی را تنها به منزل می فرستد. در بین راه کنار چرخ تراکتور ی که توقف کرده بود تکیه می دهد. راننده بدون اینکه متوجه کودک شود، حرکت می کند و کودک زیر چرخ تراکتور می ماند. پس از مراجعه به مرکز بهداشتی و معاینه توسط پزشک فوت کودک اعلام می شود.

در روز حادثه مادر و پدر کودک به همراه عمو و زن عمو جهت رفتن به مراسم عروسی با اتومبیل عازم یکی از شهرستانها می شوند. در راه به علت سرعت زیاد راننده قادر به کنترل اتومبیل نبود و با اتومبیل روبرو برخورد کرده و

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

اتومبیل سرنگون می گردد . کودک که در آغوش مادر بوده به بیرون پرتاب می شود و در جا فوت می شود . قابل ذکر است عمومی کودک نیز فوت کرده و زن عمو بینایی خود را کامل ازدست می دهد .

• کودک ۲۴ ماهه در اتومبیل در آغوش مادر بوده است . اتومبیل به دلیل بی احتیاطی راننده واژگون شده و همه افراد داخل آن مصدوم می شوند . مجروحین به بیمارستان منتقل می شوند. اقدامات لازم جهت نجات جان مادر و کودک انجام می شود اما در نهایت مادر و کودک هر دو فوت می نمایند.

• صبح روز جمعه کوچولوی ۲/۵ ساله به همراه مادرش به قصد خرید از مغازه از خانه خارج می شوند . در حال گذر از مسیر جاده اصلی که از داخل روستا می گذرد هستند که با نزدیک شدن به مغازه که طرف دیگر جاده بوده کوچولو به ناگاه دست مادر را رها کرده و به سمت مغازه می دود که با وانت سواری در حال گذر از جاده برخورد می کند و در راه انتقال به بیمارستان از دنیا می رود .

• در صبح روز حادثه کودک ۲۶ ماهه به همراه پدر به زمین کشاورزی می رود. در حین کار دایی کودک جهت بردن تراکتور به منزل می رود که کودک نیز همراه دایی به منزل می رود . در حین حرکت تراکتور کودک از تراکتور سقوط کرده و متأسفانه در محل حادثه فوت می کند.

• در حین سفر کودک ۳۳ ماهه به همراه خانواده بود که به علت تصادف در جاده بجنورد کودک نیز مجروح شده و متأسفانه در این حادثه کودک ، پدر و مادریک خواهر بزرگتر فوت می کنند.

• مادر برای گرفتن نان به همراه ۲ کودک (امیرحسین ۲۳ ماهه و افراسیاب ۵۹ ماهه) از خانه خارج شدند. دو کودک زودتر از منزل خارج شدند و به کوچه رفتند و کامیون همسایه هنگام دنده عقب آمدن کودکان را ندید و آنها را زیر گرفت . هر دو کودک به علت خرد شدگی استخوان جمجمه (خونریزی مغزی و عوارض آن) در محل حادثه فوت شدند.

• کودک ۷ ماهه در صندلی عقب خودروی پراید بغل مادرش نشسته بود که به علت سرعت بالا و انحراف خودرو و برخورد با گارد ریل وسط جاده ، قطعات فلزی به داخل خودرو وارد شده و باعث مرگ آنی راننده و مادر گردید و کودک به علت ضربات وارده دچار صدمات متعدد در ناحیه سر و ستون فقرات گردید و با حال عمومی بد و ضریب هوشیاری

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

۳ در بیمارستان ۱۷ شهریور آمل بستری گردید و در تمام مدت بستری، اقدامات انجام شده مفید واقع نگردید و در ساعت ۱۶ مورخ ۹۱/۱/۲ فوت شد.

• کودک همراه پدر و مادر، سوار موتورسیکلت در حالی که کلاه ایمنی به سر نداشته، در اثر تصادف با اتومبیل دچار **head trauma** و کما می شود و به بیمارستان منتقل می شود اما متأسفانه ۴ روز بعد، همزمان با دومین سالگرد تولدش فوت می شود.

• کودک (فرزند سوم خانواده) برای خرید بستنی از منزل که دارای پیاده رو بود به طرف سوپرمارکت در حال رفتن بود که شاگرد تعمیرگاه با ماشین سواری، دنده عقب رفته و با کودک برخورد می نماید. پس از ۲۰ دقیقه کودک توسط یکی از بستگان شناسایی و به مادر اطلاع داده می شود و کودک به بیمارستان منتقل می شود و عملیات احیاء انجام شده و خون تزریق می شود که با گرفتن خون و مایعات، تنفس برگشته و نبض بهتر می شود ولی کودک در کما بوده و متخصص بیهوشی بلافاصله و جراح و ارتوپد با فاصله ۵ دقیقه و جراح اعصاب بعد از ۲۰ دقیقه حاضر شدند با تشخیص خونریزی داخلی به اتاق عمل برده شد که پارگی کبد داشته که توسط جراح کنترل می شود ولی وضعیت مغزی بدتر می شود و براساس Ct و معاینه جراح اعصاب، ادم منتشر مغزی اعلام شد که به گفته جراح اعصاب کاری نمی شد کرد و در نهایت با شدت یافتن مشکل مغزی، عملیات احیاء موثر نبود و کودک فوت شد.

• کودک ۲۸ ماهه تنها فرزند خانواده بوده است. مادر بصورت کارگر فصلی در سورتینگ کار می کرده است و کودک را همراه خود به محل کارش می برده است. در روز حادثه کودک مشغول بازی بوده است که مادر او را روی جعبه می نشاند و پس از ۲ ساعت مادر خبری از کودک دریافت نمی کند. و بدنبال کودک خود همه سورتینگ را می گردد. پس از بازیابی فیلم دوربین مداربسته داخل محل کار معلوم می شود که کامیون داخل سورتینگ در هنگام جابجائی به عقب و جلو کودک را زیر گرفته است. و کودک به کامیون چسبیده است که پس از تماس با کامیون این فرضیه ثابت می شود.

• مدتها بود که خانواده ام را ندیده بودم قرار شد سری به آنها بزنیم آنها روستا زندگی می کنند. رفتیم دو روز ماندیم خیلی خوش گذشت. شوهرم گفت نمی تونه دنبالمون بیاد. علی آقا دایی شوهرم اونجا بود گفت من خودم شما را می برم. ما سوار پیکان علی آقا شدیم جاده خاکی و خلوت بود. علی آقا با سرعت می راند من تو صندلی عقب مهدی ۷

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

ماهه را محکم بغل کرده بودم . یک هو یک حیوان تو جاده آمد علی آقا نتونست کنترل کنه ماشین چپ شد دیدم مهدی بغلم نیست توی چرخ خوردن ماشین بیرون پرت شده بود. وقتی از ماشین بیرون آمدم مهدی را دیدم که چند متر اونطرفتر افتاده بود فوری به ۱۱۵ زنگ زدم ولی ۲۰ دقیقه طول کشید تا ۱۱۵ آمد گفتند آدرس را پیدا نمی کردند.

اونافورا مهدی را معاینه کردند گفتند او مرده . اونا گفتند موقع پرت شدن سرش به جای سختی خورده و مرده است
• امیرحسین ۵۴ ماه سن داشت هفته دوم مهر ماه بود ساعت یک ربع به شش عصر بود که رفت جلوی درب .مادر گاهگاهی از پنجره نگاهی به کوچه می اندازد و می بیند پسرش مشغول بازی است ناگهان صدای ترمز می شنود سرش را از پنجره بیرون می آورد می بیند که امیرحسین روی زمین افتاده تا بخودش بیاید توسط خانم همسایه امیر حسین به بیمارستان برده می شود مادر وقتی بیمارستان می رسد می بیند کودکش فوت کرده . خانم همسایه تعریف می کند که آنروز منتظر سرویس مدرسه بودم تا پسرم را تحویل بگیرم سرویس داخل کوچه شد که امیرحسین یکهو جلوی ماشین رفت و ماشین بهش خورد وقت را تلف نکردم و آنرا به بیمارستان رساندم نیم ساعت احیا کردند بعد گفتند تمام کرده است .

• کودک ۵۴ ماهه ، حاصل زایمان مادر ۱۶ ساله است و پدرش در دوران بارداری همسرش را ترک نموده است.طبق اظهارات مادر بصورت غیابی طلاق گرفته و پس از آن برای امرار معاش محل ثابتی برای زندگی نداشته است.در شب حادثه از مهمانی (در حسین آباد کالپوش)برمی گشته بهمراه آقای که اظهار میدارند راننده ماشینشان بوده برمی گشته اند کودک در صندلی عقب بوده و ماشین بعلت سرعت زیاد واژگون شده و کودک به بیرون پرتاب شده و بر اثر ضربه مغزی در محل حادثه فوت نموده است. مادر نیز در حالت کما به بیمارستان منتقل شده و پس از ۱۵ روز از حالت کما خارج شده است.

• در مورخه ۹۱/۱۰/۲۹ بعدازظهر روز جمعه جهت مراسمی به روستا رفته بودیم ودر موقع برگشت در مسیر جاده درب ماشین یک مرتبه باز شد ودوتا از فرزندانم از ماشین به بیرون پرت شدند،اصلا متوجه نبودم که آیا با دستگیره در بازی می کردند یا نه،ولی به نظر می آمد درب ماشین یکمرتبه باز شد که یکی از آنها زخم سطحی داشتند وپسرم حسین (۵۸ ماهه) که ضربه شدیدی به سرش خورده بود واز دوگوشش خون بیرون می آمد در راه انتقال به بیمارستان جان داد.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- دانیال سه ساله همراه خانواده اش برای تفریح به پارک حاشیه اتوبان رفته اند شب هنگامی که تصمیم می گیرند به خانه بازگردند دانیال در کنار مادرش حرکت می کرده ولی حین بازی و تفریح ناگهان به سمت اتوبان شروع به دویدن می کند و مادرش برای اینکه مانع او شود به دنبال او می دود دانیال وارد جاده می شود که ناگهان پرایدی که با سرعت در حال عبور بوده و راننده اش هم فاقد گواهینامه بوده است هر دو نفر را زیر می گیرد. با توجه به اینکه بیمارستان در مجاورت محل حادثه بوده ، مصدومین سریع به بیمارستان انتقال داده می شوند متأسفانه مادر دچار مرگ مغزی شده و اعضای بدنش اهدا می شود و دانیال نیز در حین اعزام به یک مرکز تخصصی تر فوت می کند .
- شب هنگام دانیال ۵۸ ماهه همراه مادرش سوار ماشین وانت می شوند و مادر خارج از شهر در حال رانندگی است در یکی از پیچ های جاده ، در تاریکی هوا شغالی وارد جاده می شود مادر برای اینکه به او برخورد نکند حرکتی ناگهانی به فرمان اتومبیل می دهد که بر اثر آن ماشین دچار انحراف شده و به جدول کنار جاده برخورد می کند شدت ضربه وارد شده باعث باز شدن درب ماشین شده و دانیال که کمربند ایمنی نبسته ، از درب ماشین به بیرون پرت می شود و دچار ضربه مغزی شده و قبل از رسیدن به بیمارستان فوت می کند .
- محدثه ۲۰ ماهه است و قرار است همراه خانواده اش به مهمانی بروند مادر در حال آماده شدن است و پدرش هم برای خارج کردن ماشین به پارکینگ رفته است . چون کسی مراقبت محدثه نیست خودش به دنبال پدر به پارکینگ می رود به محض اینکه به پشت ماشین می رسد پدر دنده عقب می گیرد و چون محدثه کوچکش را نمی بیند با او برخورد می کند بلافاصله با ۱۱۵ تماس می گیرند ولی متأسفانه شدت ضربه به حدی است که جسم کوچک محدثه توان مقاومت ندارد و برای همیشه خانواده اش را ترک می کند .
- امیر حسین ۵۴ ماهه به همراه پدر و برادر بزرگترش در منزل است و چون کسی مراقب او نیست از باز بودن در حیاط استفاده کرده و وارد کوچه می شود در آنجا پسر عمویش که ۲ سال از او بزرگتر است را می بیند که به قصد خرید از خانه خارج شده است با او همراه می شود پسر عمو که می خواسته از خیابان عبور کند متوجه ماشین پیکان می شود و می ایستد تا ماشین عبور کند ولی امیر حسین از خیابان رد می شود که ناگهان راننده ای که علاوه بر سرعت زیاد در حال صحبت با موبایلش بوده و همچنین کودک ۲ ساله ای را هم در آغوش داشته با او برخورد می کند و به علت شدت ضربه وارد شده امیر حسین در محل حادثه فوت می کند .

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- ایناز ۲۷ ماهه است و برای مهمانی همراه با پدر و مادرش به منزل دایی اش در شهرستان دیگری رفته است ، کودک به تنهایی در حال بازی در حیاط است و دایی قصد خارج نمودن ماشین از حیاط را دارد و متوجه حضور ایناز نمی شود به همین خاطر او را در پشت ماشین نمی بیند و در حالی که با دنده عقب در حال بیرون بردن ماشین از در بوده او را زیر می کند و رساندن کودک به بیمارستان فایده ای ندارد چراکه در محل حادثه فوت می کند.
- حسین ۴سال و ۵ماه سن دارد و در روستا با پدر و مادر زندگی می کند ۱۶. مهرماه ۹۱ است .حسین مشغول بازی است و از روی کنجکاوی کودکانه اطراف ماشین نیشان پدرش بازی می کند.ساعت ۱۱ است و پدر برای رساندن بار سوار ماشین می شود و بی اطلاع از حضور حسین در پشت ماشین دنده عقب می گیرد. و حسین کوچولو به ماشین برخورد کرده و سر کودک زیر چرخ ماشین رفته و کودک جان می سپارد.
- ابوالفضل ۲۹ ماهه است .آخرین روز آبان ماه ۱۳۹۱ است.ابوالفضل با مامان و داداش خونه خاله هستند .دوتا برادر زودتر از مادر به خانه بر می گردند.اما ابوالفضل پشیمان شده و دوباره به سمت خانه خاله برمی گردد. و باید از جاده کنار روستا عبور کند تا به خانه خاله برسد. روز بارانی است و ابوالفضل به وسط جاده که می رسد صدای ترمز و کشیده شدن ماشینی روی جاده و بدن بی جان ابوالفضل حادثه تلخی را رقم می زند.

غرق شدگی :

- چهارروزمانده به نوشدن سال و آغاز فصلی جدید ، به رویش دوباره زمین و خنده دوباره زمان ، همه در تکاپو هستند طبق سنتی دیرین که از گذشتگان به ارث رسیده است ، همه دارند خانه تکانی می کنند ، مادربه پسرش که هفت سال بیشتر ندارد ، مدام سفارش می کند باخواهر کوچولویش دعوانکند و بگذارد اوهم در دفتر نقاشی اش ، خط خطی کند ...پسرک حرصش درآمده از دست این دخترک لوس نمی داند چکار کند ، کاشکی مادر حواسش نباشد و او بتواند یک دل سیرخواهرش را تک بزند ، بعد هم هنوز چند دقیقه از سفارش مادر نگذشته که دوباره صدای بچه ها بلند می شود ، مادربا عصبانیت فریادمی زند اگر یکبار دیگر بچه خواهرت را در بیابوری من می دانم وتو ...پسرک دلش شکست و بغض کرد آرام دفترش را جمع کرد و به گوشه ای خزید تصمیم گرفت که دیگر به این بچه بی تربیت محل نگذارد ، اصلا پشت به خواهرش نشست و با خودش مشغول کشیدن نقاشی شد ...یک پدر کشید و یک مادر مهربان ، یک برادر کشید و یک خواهر ، بعد هم خواهر را با پاکن سیاهش محکم پاک کرددوباره دلش سوخت

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

و خواهر رانقاشی کرد دخترک دوونیم ساله که دید هیچکس حواسش به اونیست ، شیطنتش گل کرد واز خانه یواشکی بیرون دوید ساعت ده صبح بود. وقتی عقربه ها ساعت دوازده رانشان داد مادر که حسابی خسته شده بود تصمیم گرفت کمی استراحت کند و غذای ظهر را هم حاضر کند ، به یاد بچه ها افتاد دید پسرش خوابش برده دفترش هنوز باز بود ، مادر نقاشی اش را نگاه کرد تصویر خودش را که دید خنده اش گرفت باز هم پسرک دامن گل گلی تنش کرده بود ... از دخترش خبری نبود یکپهو ، ته دلش خالی شد سریع نگاهی به اطراف انداخت اثری از بچه اش نبود نگرانی اش بیشتر شد چادرش را سرش کرد و به کوچه دوید همه جاساکت بود ، با خودش گفت شاید به منزل همسایه رفته تابا دخترش بازی کند ، اما آنجا هم اثری از دخترش نبود ، منزل همه همسایه ها را هم گشت نگرانی اش به همه سرایت کرد و اهل محل را به بیرون منزل کشاند ، یکی از بچه ها گفت که ساعتی قبل اورا تنها دیده است ... بغض زن ترکی دوگریه امانش نداد ، همسایه ها به کمک هم تمام اطراف را گشتند ، حدودا ۲۰ متری منزل کانال آبی وجود داشت که توجه اهالی را به خود جلب کرد، برخلاف روزهای گذشته کانال آب لبریز شده است ، کسی جرات نمی کند به مادر کودک بگوید آنجا را هم بگردند ، زمان به کندی سپری می شود چند نفر که جلوتر دارند دنبال بچه می گردند ناگهان دمپایی ها و لباس بچه گانه ای که درون کانال آب ، به چیزی گیر کرده حواسشان را به خود جلب می کند ، باناباوری دخترک را که دیگر نفس نمی کشد از کانال آب بیرون می کشند ، مادر غش می کند ... اهالی با شماره ۱۱۵ تماس می گیرند آمبولانس آژیر کشان کودک را به بیمارستان تاکستان منتقل می کند و حالا دیگر مادر مانده بود و خانه ای که در سکوت محض فر رفته ، پسرک هم به دفتر نقاشی اش زل زده ، مردد است که خواهرش را با پاکن سیاهش پاک کند یا نه

- کودک ۳۳ ماهه به همراه خانواده سر زمین کشاورزی برده می شود ، پدر و مادر مشغول کار کشاورزی شده و کودک همراه همسالانش مشغول بازی بوده اند . پس از مدتی متوجه می شوند که کودک همراه دوستانش نیست و سراغش را می گیرند که متوجه می شوند کودک داخل حوض آب بدون حصار که در آن محل وجود داشته افتاده و فوت نموده است .
- خانواده در فصل بهار در منطقه عشایری ساکن بوده اند که نزدیک چادرها یک استخر آب طبیعی برای گوسفندان وجود دارد. در روز حادثه زمان آمدن گله همانند روزهای قبل پدر و مادر در حال دوشیدن گوسفندها بوده اند که مادر متوجه نبودن فرزندش می شود و وقتی سراغش را از اطرافیان میگیرد یکی از اهالی می گوید که داخل چادر رفته و مادر خیالش راحت می شود . پس از مدتی یکی از کودکان میگوید عروسکی روی آب است و از بزرگترها میخواهد که عروسک را برایش بگیرند وقتی نگاه میکنند میبینند کودک متوفی وسط استخر به صورت افتاده و هیچ حرکتی ندارد ، کودک را خارج کرده که متأسفانه متوجه فوت کودک می

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

شوند ولی باز هم او را به مرکز بهداشتی درمانی میرسانند و پزشک و پرسنل مرکز نیز اقدامات احیا را انجام میدهند ولی با توجه به گذشت زمان نسبتاً زیادی از فوت کودک احیا نتیجه ای نداشته است. کودک کمی عقب ماندگی ذهنی داشته و متأسفانه علیرغم عمق کم استخر چون به صورت در آب افتاده و کف استخر هم گل ولای و لجن بوده نتوانسته خود را نجات دهد.

• در تاریخ ۹۱/۹/۲۵ صبح روز شنبه ساعت ۸ کودک پرستو ۴/۵ ساله از خواب بیدار میشود و صبحانه می خورد. پدر پرستو که آماده می شود تا برای کار کشاورزی به محل زمین هایش برود پرستو هم اصرار میکند که همراه پدر برود. مادر پرستو میگوید پرستو جان هوا سرد است در خانه بمان و با پدرت نرو اما پرستو همچنان اصرار دارد که برود و میگوید مامان با پدرم می روم و زود برمیگردم. پرستو به همراه پدرش به محل زمینهای کشاورزی میرود و پدر مشغول کار کشاورزی شده و پرستو برای بازی به کنار گودال پر از آبی که در آن نزدیکی بوده رفته که متأسفانه بر اثر لیز بودن اطراف گودال کودک به داخل آن افتاده که تا متوجه شدن پدر، کودک جان خود را از دست داده بود و پدر کودک را از آب بیرون می آورد اما دیر شده بود و کودک هیچ علائم حیاتی نداشته و جان خود را از دست داده بود.

• در مورخه ۹۱/۷/۸ ساعت ۷/۵ صبح پس از خوردن صبحانه و بدنبال خروج پدر از خانه، مادر کودک جهت شستن لباس کودک را به خواهر بزرگتر (کلاس چهارم) میسپارد که در نبودن مادر در خانه باز بوده و کودک به بیرون از منزل میرود بعد از مدتی از گم شدن بچه (یک ساعت) مادر در حالی که به دنبال کودک در سطح روستا می گردد در کنار چاه فاضلاب که در مقابل منزل به صورت روباز قرار داشته دمپایی کودک را پیدا می کند و کودک خفه شده را که در سطح آب شناور بوده بیرون می کشد. و قصد احیاء کودک را می کند اما کودک هیچ کدام از علائم حیاتی رانداشته، کودک را فوراً " به بیمارستان منتقل می کنند که نظریزشکان مبنی بر خفگی کودک در همان لحظات آغازین غرق شدگی است.

• هنگام حمام کردن، کودک ۲۴ ماهه در داخل حمام مشغول بازی با کامیون اسباب بازی شد. مادر برای دقایقی کودک را رها و به آشپزخانه می رود و پس از دقایقی صدایی از کودک شنیده نمی شود. وقتی مادر به حمام مراجعه می کند کودک با سر داخل تشت پر از آب داخل حمام می یابد که به کمک یکی از همسایه ها به بیمارستان امیر مازندرانی ساری رسانده می شود. به گفته مادر احتمالاً هنگام بازی کودک با کامیون، کامیون از زیر پای کودک خارج می شود کودک با سر داخل تشت پر از آب بزرگ حمام می افتد و خفه می شود. که پس از اتوپسی علت مرگ، مرگ مغزی بعلت ۲۰ دقیقه نرسیدن اکسیژن به آن گزارش گردید. کودک از تاریخ ۹۱/۱۰/۱۷ الی ۹۱/۱۰/۲۵ در بیمارستان بستری بود و سرانجام فوت شد.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- حسین کودک ۴ ساله، فرزند هفتم خانواده، ساکن یکی از روستاهای بندرلنگه بوده که برای بازی با پسر همسایه به منزل آنها می رود و در آنجا مشغول بازی بودند. بعلت سهل انگاری همسایه درب حوض آب منزل باز بوده، کودک کنجکاو به درون حوض سرک کشیده و به درون آب می افتد و غرق می شود. مادر کودک به تصور اینکه فرزندش در منزل همسایه مشغول بازی است و همسایه هم به تصور اینکه او به منزل خودشان برگشته، از وی غافل می شوند و پس از گذشت چند ساعت همسایه قصد برداشت آب از حوض را داشته که متوجه وجود کودک غرق شده در حوض می شود. کودک را به کمک خانواده و همسایه ها از حوض خارج نموده ولی متأسفانه کودک بی جان بود. شاید اگر والدین کودک از محل بازی او اطلاع داشته و محل امنی را برای بازی کودک انتخاب می کردند و حوض آب همسایه هم درپوش داشت هرگز این اتفاق نمی افتاد و این خانواده داغدار نمی شد.
- ۱۸ تیرماه سال ۹۱ رسید عاطفه ۲۳ ماهه، مثل هر روز زود از خواب بیدار شد حسابی با برادرش بازی کرد. ساعت حدود ۱۱ صبح بود که مادر به عاطفه گفت وقت حمام رفته، عاطفه خیلی خوشحال شد چون عاشق آب بازی بود، مادر در حمام رو باز کرد اما یادش اومد لباسها رو با خودش نیاورده سریع به طرف اتاق رفت و عاطفه که انگار موقعیتی به دست آورده برای آب بازی وارد حمام شد..... مادر مشغول جمع کردن لباسها بود. ناگهان صدای هراسان رضا رو شنید "مامان بیا..... عاطفه افتاده تو سطل آب....." مادر سراسیمه به طرف حمام دوید دخترش رو دید که بی هیچ حرکتی داخل سطلی که محل ذخیره کردن آب بود افتاده، دیگه قدمهاش یاری نمی کرد همه سعی خودش رو کرد وبا تمام توان عاطفه رو بلند کرد ولی خیلی دیر شده بود دخترش نفس نمی کشید. مادر نخواست باور کنه از همسایه ها کمک خواست تا عاطفه رو به دکتر برسوند. تمام مسیر رو به خودش امید میداد، یک ساعتی طول کشید تا رسیدند. دکتر بعد از بررسی و معاینه اعلام کرد: علت فوت خفگی...حدود یک ساعت پیش عاطفه رفت..... مادر ماند و هزاران کاش و اگر.....
- حامد پسر ۳۷ ماهه ساکن یکی از شهرستانهای استان یزد در یکی از روزهای خرداد ماه بدور از چشم پدر و مادر به حیاط می رود و با شوق و ذوق کودکانه بطرف حوض آب رفته و به قصد آب بازی وارد حوض می شود ناگهان مادر که از غیبت کودک نگران می شود شروع به جستجوی منزل می کند اما با حسد بی روح حامد در حوض آب مواجه می شود بلافاصله با اورژانس ۱۱۵ تماس حاصل می شود و خوشبختانه با اقدامات احیاء علائم حیاتی بر می گردد و به بیمارستان مرکز استان ارجاع می شود اما متأسفانه علایم بهبودی در کودک ظاهر نمی شود و پس از چند روز ترخیص می شود. حدود ۲.۵ ماه حامد در کما در حالیکه لوله تراشه داشته و گاواژ می شده در منزل مراقبت می شود و هر بار جهت ساکشن به اورژانس مراجعه می کرده (در منزل دستگاه ساکشن

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

تهیه شده بود) در یکی از روزهای اواخر ماه مرداد حامد در منزل به علت آسیب‌رسانی دچار ارست قلبی تنفسی می شود زمان مراجعه اورژانس ۱۱۵ بر بالین کودک دیگر هیچ علائم حیاتی نداشته است .

- نیایش دختر ۴۶ ماهه ساکن می باشد. در یکی از روزهای تیرماه نیایش به همراه خانواده خود و خانواده اقوام از سفر مشهد مقدس به قصد بازگشت به کهنوج به یکی از شهرستانهای استان یزد می رسند ، جهت استراحت شبانه در پارک مرکز شهر چادر می زنند خانواده مشغول شام خوردن بودند نیایش جهت بازی روی لبه حوض راه می رفته فاصله چادر تا حوض کم بوده کودک به تنهایی مشغول بازی می شود که ناگهان با فریاد مردم ، پدر و مادر متوجه غرق شدگی کودک می شوند ، پزشکی در پارک حضور داشته که اقدامات احیاء را انجام میدهد و توسط ماشین ، کودک به درمانگاه خصوصی نزدیک پارک برده می شود اقدامات احیاء انجام شده و توسط اورژانس ۱۱۵ که مستقر بوده به بیمارستان شهرستان منتقل می شود اما متاسفانه اقدامات انجام شده نتیجه ای نداشت و نیایش فوت می کند .

- مهدی پسر ۲۱ ماهه ساکن شهرستان یزد می باشد پدر مهدی روحانی است در یکی از روزهای تیرماه پدر جهت شرکت در مراسمی به اردوگاه یکی از روستاهای شهرستان تفت از استان یزد دعوت می شود خانواده نیز در این سفر او را همراهی می نمایند ، موقع اقامه نماز ظهر توسط وی ، مهدی از پدر دور می شود و مادر با فرض اینکه مهدی نزد پدر بوده متوجه نمی شود ، مهدی از روی کنجکاوای به استخر نزدیک می شود و با جنه کوچک خود از زیر نرده های حفاظ استخر عبور کرده و داخل آب می افتد، مهدی توسط سایر شرکت کنندگان از استخر خارج می شود اما متاسفانه مهدی دیگر روحی در بدن نداشته است.

- ساجده دختر ۳۷ ماهه ساکن شهرستان یزد می باشد. ساجده در یکی از روزهای اردیبهشت ماه به همراه خانواده به یکی از مناطقی بیابانی عزیمت می نماید . ساجده بدور از چشم پدر و مادر نزدیک یکی از استخرهای روستا که بدون حفاظ بوده می رود و به شوق آب بازی داخل استخر می شود ، ساکنین روستا در حال گذر از کنار استخر جسد بی روح ساجده را مشاهده می کنند و فوری او را از آب خارج می کنند اما متاسفانه خیلی دیر شده بود .

- کودک فرزند ششم خانواده بوده، در یکی از روزهای مرداد ماه ساعت ۱۳ مادر متوجه عدم حضور فرزند خود در اتاق شده و ادامه جستجو به حیاط مراجعه کرده و جسد فرزند خود را در استخر آب مشاهده کرده، بلافاصله دختر بزرگترش کودک را از داخل استخر بیرون کشیده و فشاری به شکمش وارد کرده، مقداری آب از دهان کودک بیرون ریخته و نفسی کوتاه کشیده و دیگر

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

علائمی نداشته. فوراً با اتومبیل همسایه کودک را به اورژانس مرکز بهداشتی درمانی رسانده و سریع پرسنل اورژانس و پزشک مرکز حاضر شدند کودک فاقد علائم حیاتی بوده با این حال اقدامات احیا را انجام دادند که موفقیت آمیز نبوده و کودک فوت کرده.

- طبق معمول مادر هفته ای یکبار جهت نظافت به خانه همسایه که دارای باغ است میرفته. ساعت ۱۰:۳۰ صبح با دو فرزندش که یکی ۴۲ ماهه و دیگری ۱۰ ساله بوده وارد خانه همسایه شده. فرزندانش در باغ مشغول بازی بودند و مادر مشغول کار. در حیاط باغ یک گودال آب به عمق ۴۰-۵۰ سانتی متر که در اثر جمع شدن آب باران ایجاد شده بود. حدود ساعت ۱۱:۴۵ فرزند کوچکش خداحافظی کرده که پیش مادر بزرگش در منزل خودشان برود و برادرش به همراه دوستش به داخل خانه آمدند و ساعت ۱۲:۱۵ بچه ها از پنجره ساختمان، کودک را که در گودال روی آب آمده دیدند. بلافاصله همراه مادر به حیاط رفتند کودک را از آب خارج کردند، تنفس و ضربان قلب نداشته، تاحدی که مادر اطلاعات داشته اقدامات احیا را انجام داده، با اورژانس هم تماس گرفتند ولی برای اینکه زودتر به درمانگاه برسند با آژانس هم تماس گرفتند و او را با آژانس به درمانگاه رساندند. ساعت ۱۲:۳۰ به درمانگاه رسیدند پزشک و پرسنل درمانگاه اقدامات احیا را انجام دادند، با اورژانس ۱۱۵ هم تماس گرفتند و اقدامات توسط آنها نیز انجام شد ولی موفقیت آمیز نبود و کودک فوت کرد و جهت صدور گواهی فوت به پزشکی قانونی ارجاع داده شد.
- در حیاط خانه، حوض آبی وجود داشته که در حالی که مادر مشغول انجام کارهای خانه بوده است، پس از مدتی متوجه عدم حضور کودک ۲۷ ماهه خود در خانه شده که در همین حین با فریاد یکی از اعضای خانواده به بیرون می رود و متوجه شده که کودک در حوض آب افتاده و وقتی او را بیرون آورده اند متأسفانه علایم حیاتی نداشته و فوت نموده است.
- حدود ساعت ۴:۳۰ بعد از ظهر یکی از روزهای خرداد ماه مادر به کودک برثی از هندوانه داده و کودک ۲۰ ماهه به دنبال بازی به حیاط خانه رفته است که حدوداً " نیم ساعت بعد توسط کودکی که در حیاط مشغول بازی بوده است مادر مطلع شده است که کودک در سطل آب افتاده و مادر متوجه می شود فرزندش فوت نموده است.
- خانواده به همراه کودک برای تفریح به کنار رودخانه رفته بودند که مادر سر گرم حرف زدن شده و پس از مدتی متوجه عدم حضور کودک ۴۹ ماهه خود شده است که همه به جستجو برای یافتن کودک پرداخته ولی وی را پیدا نکرده اند و بعد از مدتی یکی از افرادی که در آنجا حضور داشته کودک را در آب پیدا کرده است ولی متأسفانه علایم حیاتی نداشته است.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- دختر ۴۱ ماهه ساکن شهر : طبق اظهارات مادر، کودک به همراه پدرش جهت تفریح به یکی از استخرهای پرورش ماهی در فیروز کوه تهران می روند کودک داخل استخر افتاده و پدر جهت نجات کودک به داخل آب رفته ولی هر دو غرق می شوند و بعد از ۴ ساعت توسط بستگان جهت پیدا نمودن آنها اقدام اما هر دو فوت شده بودند .
- مادر مشغول آشپزی در خانه بوده پس از مدتی متوجه غیبت کودک ۱۸ ماهه اش میشود شروع به جستجو میکند که وی را به صورت واژگون داخل سطل آب داخل حمام می بیند وقتی وی را بیرون می آورد سریعاً " به مرکز بهداشت محل سکونت برده و پس از اعزام به بیمارستان ، در آنجا فوت نموده است .
- در حمام سطل آبی وجود داشته که کودک ۲۰ ماهه به آنجا رفته و داخل سطل آب حمام می افتد پس از اطلاع خانواده کودک به بیمارستان منتقل می شود که پس از انتقال به بیمارستان فوت می نماید .
- دختر ۱۸ ماهه عشایر : کودک همراه مادرش در چادر بوده است که به همراه بچه های دیگر از برای بازی بیرون رفته و داخل حوض آب افتاده و پس از مدتی مادر متوجه عدم حضورش شده و به دنبال جستجو برای یافتن کودک با جسد بچه در حوض آب مواجه می شوند.
- پسر ۴۰ ماهه ساکن شهر : کودک به همراه پدر و مادر خود به مهمانی رفته بود در حین بازی به دنبال سقوط در چاه آب ، غرق شده است .

برق گرفتگی :

- خانه مان در حال تعمیر بود که شوهرم پمپ آب و سیم متصل به آن را در یک اتاق که در آن زندگی می کردیم گذاشته بود و خودم و شوهرم متوجه نبودیم که پمپ به برق وصل است و یک قسمت سیم پمپ لخت بود و دخترم که چهار دست و پا راه می رفت به سراغ پمپ رفته و به سیم لخت دست زده و خودم که در داخل اتاق نشسته بودم هیچ سروصدایی از اונشیدم وقتی به سراغش رفتم خشک شده بود و سریعاً او را به مرکز بهداشتی و درمانی چغابل بردیم و ارا آنجا به بیمارستان پلدختر ارجاع شد ولی در بین راه فوت کرد.
- ابوالفضل پسر ۵۸ ماهه ساکن یک از روستاهای کشور می باشد در یکی از روزهای خرداد ماه ابوالفضل ساعت ۱۵:۳۰ به قصد رفتن به خانه عمه اش از منزل بیرون می رود اما متاسفانه در ساعت ۱۶ جسد وی در خانه عمه اش کنار کولر آبی پیدا شده است

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

• علت مرگ برق گرفتگی ناشی از اتصال کولر آبی بوده ولی بدلیل اینکه در زمان برق گرفتگی کسی همراه کودک نبوده نحوه تماس وی با کولر مشخص نمی باشد. ابوالفضل فرزند سوم خانواده است و هیچ نوع اختلالی مبنی بر عدم هوشیاری و بیماری خاصی مانند صرع و... نداشته است.

• هدیه کودک ۳/۵ ساله، در ساعت ۷ صبح طبق معمول هر روز از خواب بیدار می شود، مادر کودک خواب بوده، کودک نزد مادر بزرگش می رود تا برای او صبحانه آماده کند، در این فاصله که مادر بزرگ مشغول آماده کردن صبحانه می باشد کودک به حیاط رفته و مشغول بازی می شود. در حین بازی، به پشت کولر داخل حیاط که کهنه، فرسوده و اتصال برق داشته و فاصله آن با سطح زمین یک متر بوده آویزان می شود. با صدای جیغ کودک، مادر بزرگش مشاهده می کند که کودک روی زمین افتاده است، کودک را سریعاً به به بیمارستان انتقال می دهند. ولی وقتی به بیمارستان می رسند کودک هیچ گونه علائم حیاتی نداشته، با اینحال در بخش اورژانس بیمارستان اقدامات احیاء برای کودک انجام می شود ولی متأسفانه فایده ای ندارد و پزشک علت مرگ کودک را برق گرفتگی اعلام می کند.

• پدر بزرگ کودک در آشپزخانه مشغول تعمیر آبگرمکن بوده، سه راهی خیس می شود، کودک دست خود را به سه راهی میزند و مادر کودک وقتی متوجه میشود و کودک را در آغوش میگیرد در اثر برق گرفتگی کودک رها میشود و همانجا فوت میکند.

• آن روز حدود ساعت ۴ بعد از ظهر، مادر جهت آوردن فرزند اول که در مقطع پیش دبستانی بود، منزل را ترک می کند و دو فرزند دوقلوی ۲۷ ماهه خود را در خانه تنها می گذارد، کودکان در خانه در حال بازی بوده اند که کودک متوفی با پاشیدن آب شلنگ روی در حیاط که به دلیل افتادن سیم لختی که به کنتور برق وصل بوده و برق را به در حیاط هم انتقال می داده، دچار برق گرفتگی می شود. مادر به محض مراجعه به منزل متوجه می شود که در حیاط باز نمی شود و کودک پشت در افتاده و فوت کرده است. کل لباسهای قل دوم نیز خیس بود و انگشتان دست راستش دچار سوختگی شده بود، بلافاصله هر دو کودک را به درمانگاه میبرسانند. ولی متأسفانه کودک اول در منزل فوت کرده و هنگام ورود به مرکز هیچگونه علائم حیاتی نداشت.

قابل ذکر است که کابل برق قبلاً توسط سارقین ربوده شده بوده و کابلی که به کنتور منزل وصل بود دارای سیم لخت بوده و نقایص آن توسط اداره برق بر طرف نشده بود.

• پمپ آب در باغچه خانه بود و کودک ۲۵ ماهه، هنگام بازی به علت دست زدن به پمپ دچار برق گرفتگی شده و در همان جا فوت مینماید.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- کودک با عروسک خود در حیاط کنار کولر بازی می کرده است که ناگهان صدای افتادن به گوش می رسد. کودک بی حرکت مانده بود. او را به مرکز بهداشت می برند ، اما قبل از رسیدن فوت کرده بوده است با وجود بازدید از منزل و سالم بودن سیستم کولر با توجه به وجود کبودی و آثار برق گرفتگی احتمال برق گرفتگی با کولر وجود دارد.
- به علت اتصالی کولر ، پنجره منزل برق داشته است . کودک به پنجره دست زده ، دچار برق گرفتگی و آسیب شده و در نهایت فوت می شود.
- کودک ۷ ماهه ای که به تازگی توانایی چهار دست و پا رفتن پیدا کرده بود ، صبح روز حادثه در حالی که سرگرم بازی و راه رفتن در اتاق بوده است به پشت بخاری می رود ، در آنجا سه راهی برقی که پشت بخاری بوده توجه اش را به خودش جلب می کند غافل از آنکه سیم های متصل شده به آن بریدگی پیدا کرده اند به محض اینکه دستش را به سیم برق می زند دچار برق گرفتگی می شود بلافاصله با اورژانس ۱۱۵ تماس گرفته می شود و شیرخوار به بیمارستان منتقل می شود ولی متأسفانه جسم کوچک او توان مقاومت ندارد و قبل از رسیدن به بیمارستان فوت می کند .
- دختر بچه ۴۲ ماهه سومین فرزند خانواده ای است که پدر و مادر هر دو اعتیاد به مواد مخدر دارند . عصر یکی از روزهای اردیبهشت ماه ، کودک نیاز به دستشویی پیدا می کند . مادر او را به دستشویی برده و خودش به حیاط بر می گردد ، ده دقیقه بعد که به سراغش می رود فاطمه را در حالی که روی زمین افتاده و سیم برق در چند سانتی متریش قرار دارد می بیند . سه چهار روزی بود که که سیم برق داخل دستشویی از پریش خارج شده ولی کسی اقدامی برای تعمیر آن انجام نداده بود . مادر فاطمه هم که فکر نمی کرد کودکش به آن دست بزند او را تنها رها می کند . مادر بعد از مشاهده فاطمه در آن شرایط ، بلافاصله با ماشین شخصی او را به بیمارستان می رساند ، علیرغم اقدامات احیا فاطمه برای همیشه خانواده اش را ترک می کند ، خانواده ای که دارای ۴ فرزند بوده و فرزند اول در سن ۱۰ سالگی بدلیلی نامعلوم دچار افت شنوایی و بینایی شده ، فرزند دوم در سن ۷ سالگی بدلیل تصادف فوت کرده و فاطمه هم که بدلیل برق گرفتگی فوت می کند . تنها فرزند باقیمانده این خانواده متولد سال ۹۰ است که پدر و مادرش علیرغم پیگیری پرسنل خانه بهداشت و مرکز بهداشتی درمانی حتی حاضر به انجام تست هیپوتیرویدی برای کودکشان نشده اند .
- بعد از ظهر روز حادثه بعد از قطع بارش باران کودک به قصد بازی به حیاط منزل می رود. پدر بزرگ کودک نیز در حیاط حضور داشته و مراقب کودک بود . پدر بزرگ برای لحظه ای از کودک غافل می شود. ناگهان کودک را می بیند که کنار جاکولری افتاده است. جاکولری در سطح پایینی دیوار بوده به طوری که دست کودک به راحتی به آن می رسید. احتمالاً کودک به قصد بازی به حفاظ آهنی

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

جا کولری دست زده و دچار برق گرفتگی شده است. پدر بزرگ بعد از این که مدتی برای تهیه وسیله نقلیه معطل می شود ، کودک را که هیچ گونه علائم حیاتی نداشته ، با ماشین روستابه بیمارستان می برد . در بیمارستان علت احتمالی فوت کودک را برق گرفتگی و عوارش ناشی از آن اعلام می نماید . پزشکی قانونی نیز همین نظر را می دهد و جهت تایید علت ، دستور کالبد شکافی صادر می شود ، اما به دلیل مخالفت خانواده ، انجام نمی شود .

• در روز حادثه کودک مشغول بازی در منزل بوده است . به دلیل نداشتن سیم کشی در آشپزخانه ، از اتاق دیگر برق با سیم سیار به یخچال منتقل شده بود و کودک حین بازی قسمتی از سیم لخت برق را لمس می کند . با برق گرفتگی پرت شده و به کپسول گاز برخورد می کند . بلافاصله پس از حادثه به بیمارستان منتقل می شود ولی علیرغم تلاش پرسنل بیمارستان کودک فوت می نماید .

• کودک ۲۱ ماهه به همراه والدین خود در منزل مادر بزرگ مهمان بودند ، کودک از مادر خود تقاضای آب می کند و قبل از این که مادربه او آب دهد کودک به سمت حیاط می رود . در حیاط منزل دوشیرآب وجود داشت که یکی بالای حوض قرار داشت که کودک قادر به نوشیدن از آن نبود به همین دلیل به سمت شیرآبی که نزدیک ماشین لباس شویی روشن در کنار حیاط بود می رود . ناگهان مادر صدای فریاد کودکش را می شنود، پدر کودک به حیاط رفته تا کودکش را در آغوش بگیرد اما جریان برق پدر کودک را پرت می کند و او مجبور می شود فیوز برق را قطع کند . سپس کودک را در آغوش گرفته و به بیمارستان می برند . پس از اقدامات لازم و ارجاع به بیمارستان سطح بالاتر کودک به دلیل سوختگی ناشی از برق گرفتگی فوت می کند.

سوختگی :

• ناهید ۴ ساله ، با همسن و سالانش داخل روستا مشغول آتش بازی بودند که ریختن نفت روی آتش باعث شعله ور شدن آتش و گرفتار شدن ناهید می شود که یکی از همسایه های ناهید شاهد ماجرا بوده است و به کمک وی می شتابد و والدین ناهید نیز از ماجرا باخبر می شوند و ناهید را به مرکز درمانی منتقل می کنند ولی پزشک مرکز در مرخصی بوده و بهورز اقدامات اولیه را انجام می دهد و به والدین ناهید تاکید می کند که وی را به بیمارستان منتقل کنند ولی سهل انگاری والدین منجر به فوت ناهید در ساعت ۴ صبح روز بعد گردید.

• مادر یاسین به منظور انجام کاری خارج از منزل ، یاسین ۵۲ ماهه را نزد خاله می سپارد که بدلیل سهل انگاری صاحبخانه ، یاسین به همراه فرزند صاحبخانه در آشپزخانه مشغول بازی بوده که طی بازی و کشیدن شیلنگ گاز ، سماور واژگون شده و هر

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

دو کودک دچار سوختگی می شود که خوشبختانه سوختگی کودک دوم سطحی بوده و درمان سرپایی انجام شده ولی متأسفانه سوختگی شدید یاسین ، علی رغم بستری در بخش سوانح و سوختگی بیمارستان زارع ساری و اقدامات درمانی انجام شده ، منجر به سپسیس (Sepsis) و مرگ کودک شده است .

• کیژان ۲ ساله فرزند دوم خانواده در منزل مشغول بازی بوده که بر اساس مقتضیات سنی و حس کنجکاوی کودکانه در حین بازی در حال منزل سیم سماور حاوی آب داغ را کشیده و با آب داغ دچار سوختگی ناحیه صورت ، دست و سینه می شود . مادر کودک هراسان از همسایگان و اطرافیان کمک خواسته و کودک بی گناه توسط والدین و تعدادی از اقوام به بیمارستان توحید منتقل و تحت مراقبت های اولیه قرار می گیرد. روز بعد به بیمارستان سوختگی تبریز اعزام شده ، با وجود انجام اقدامات تخصصی برای نجات جان کودک بعد از ۱۳ روز کیژان بدلیل عوارض سوختگی فوت نموده است .

• حوالی غروب است مادر و پدر لقمه نانی که ماحصل زحماتشان پس از یک روز کاری دشوار بوده است را سر سفره با هم قسمت می کنند و مشغول خوردن می شوند ، گرما بخش فضای کوچ کلبه یشان در دل این تپه خاکی چراغ نفت سوزیست که بر روی حلب در گوشه ای از اتاق جای دارد . مادر برای خالی کردن خرده های نان داخل سفره برای دقایقی کوتاه به خارج از اتاق می رود و پدر هم برای سرکشی به دام ها منزل را ترک می کند . در این میان نور چراغ نفتی کودک بازی گوش را به بازی فرا می خواند و تا کودک معصوم قصد نوازش نور را می کند ناگهان حلب تکانی می خورد و شعله دامن کودک را فرا می گیرد تا مادر می رسد و شعله را خاموش می کند قسمت هایی از ران و تنه کودک آسیب جدی می بیند تا حدی که از مرکز بهداشتی درمانی به بیمارستان منتقل می شود و از آنجا هم به بیمارستان سوختگی منتقل می شود و پیوند دریافت می کند . والدین ۲۲ روز امیدوار بر بالین فرزندشان دعا می خوانند و مسرورند از اینکه پیوند با موفقیت صورت گرفته و وضعیت رو به بهبودی است ، ولی ناگهان ۵ روز بعد از دریافت پیوند وضعیت عمومی کودک رو به وخامت می رود و امیدی برای حیات نمی ماند.

• در صبح روز حادثه ، کتری روی گاز در حال جوشیدن بوده که کودک دستمال روی دسته ی کتری را می کشد . آب جوش روی او ریخته و دچار سوختگی می شود . بلافاصله به اورژانس انتقال داده شده و با تشخیص ۶۵ درصد سوختگی به بیمارستان سوختگی منتقل می شود . اما پس از چند روز به دلیل شدت سوختگی علی رغم انجام اقدامات لازم فوت می شود.

• در روز واقعه به دلیل اظهار گرسنگی کودک ۲۰ ماهه ، مادر یک عدد تخم مرغ را داخل سماور در حال جوش می گذارد و با خیال اینکه مادر بزرگ داخل اتاق هست به پاک کردن سبزی روی ایوان منزل مشغول می گردد . ظاهراً زمانی که مادر بزرگ از اتاق خارج می شود ، کودک به سراغ سماور می رود . متأسفانه آب در حال جوش روی او ریخته و دچار سوختگی می شود . مادر با

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

صدای جیغ و گریه کودک به سراغش می‌رود و متوجه سوختگی او می‌شود. بلافاصله وی را به بیمارستان شهرستان برده و از آنجا به بیمارستان سوانح و سوختگی ساری اعزام می‌شود که علی‌رغم اقدامات درمانی لازم کودک فوت می‌شود.

مسمومیت با آپيوم :

- پیمان در تاریخ ۹۰/۱۱/۹ در خانواده ای با وضعیت اقتصادی نامطلوب و پدر و مادری بیسواد متولد شد پیمان به دنبال یک زایمان ترم واژینال در بیمارستان متولد شد وی در طی حیات خود واکسیناسیون را به طور کامل دریافت کرده و بیماری خاصی نداشته ولی در تاریخ ۹۱/۶/۲۸ دچار سرماخوردگی می‌شود و والدین کودک طبق باورهای غلط منطقه به پیمان تریاک می‌خورانند که باعث بدتر شدن حال کودک می‌شود پیمان را به بیمارستان منتقل می‌کنند با وجود اقدامات لازم در بیمارستان پیمان در تاریخ ۹۱/۶/۳۰ به خواب ابدی فرو می‌رود.
- پدر کودک برای ترک اعتیاد از شربت متادون استفاده مینموده و شیشه آن را در یخچال نگهداری می‌کرده است. روز حادثه زهرا ۳۸ ماهه، دچار سرما خوردگی بوده و پزشک برایش شربت دیفن هیدرامین تجویز نموده بوده، مادر برای برداشتن شربت به طرف یخچال رفته و بعلت مشابهت شیشه اشتباها شربت متادون را به کودک می‌دهد. بعد مدتی کودک دچار خواب آلودگی و کاهش هوشیاری شده که به بیمارستان قدس مراجعه می‌نمایند. کودک به کما رفته و بعد از یک ماه در بیمارستان فوت می‌کند بعد از حادثه مادر کودک دچار مشکلات روحی و روانی شده و مدتی نیز در بیمارستان روانپزشکی بستری می‌شود.
- ابوالفضل پسر ۵۴ ماهه ساکن یکی از شهرستان های استان یزد می‌باشد. متأسفانه پدر و مادر وی معتاد هستند و متادون مصرف می‌کنند در یکی از روزهای اردیبهشت ماه ابوالفضل نیز بعلت مصرف متادون دچار مسمومیت و سپس فوت می‌کند. علیرغم تلاش فراوان از نحوه خوردن متادون توسط ابوالفضل مطلع نشدیم چون بدلیل شک نیروی انتظامی به پدر و مادر بعد از فوت کودک بعلت مصرف مواد مخدر و خرید و فروش مواد و احتمالاً نقش در فوت کودک هر دو دستگیر و روانه زندان شدند و تاکنون در زندان به سر می‌برند.
- در تاریخ ۹۱/۵/۱۰ امیر حسین ۵۳ ماهه در منزل عمویش در اثر مصرف شربت متادون از pm_2 دچار خواب آلودگی و افت هوشیاری می‌شود که چند ساعت حالت فوق را داشته است با مراجعه مادر بزرگ کودک به آن جا و دیدن کودک که دچار خواب آلودگی، تنفس نامنظم (گاسپینگ) و سیانوزی می‌شود. پس از گذشت چند ساعت از مسمومیت کودک را به بیمارستان ارجاع می‌دهند که در بدو ورود کودک همچنان افت هوشیاری داشته است. درپ نالوکسان جهت کودک شروع می‌شود که پاسخ مناسبی

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

دریافت نشده است طی هماهنگی پذیرش گرفته شده و بیمار به بیمارستان بعثت ارجاع می گردد. ولی متأسفانه کودک فوت می نماید.

• کودک به همراه پدر و مادر به مهمانی می رود. شب هنگام دچار تب شدید شده و بیقراری می کند. مادر کودک از صاحبخانه (عموی کودک) درخواست شربت استامینوفن می کند. سپس از یخچال شربتی را که بدون برچسب بوده برداشته و به کودک می دهد که وی به خواب می رود. بعد از ۲ ساعت بیدار شده و درخواست آب می کند، مادر به او آب می دهد و مجدداً کودک به خواب می رود. صبح روز بعد متوجه می شود کودک بی حال است. سریعاً به بیمارستان طالقانی گرگان مراجعه می کنند ولی متأسفانه کودک فوت می کند. علت فوت مسمومیت با متادون بوده است.

• مادر در ساعت ۱۱ شب به کودک شیر داده و او را می خواباند. صبح ساعت ۵ که قصد داشته کودک را مجدداً جهت شیر دادن بیدار نماید متوجه سردی بدن و فوت کودک شده است. متأسفانه علی رقم اصرار بر کالبدشکافی (به علت شک به مسمومیت با تریاک)، والدین حاضر به کالبد شکافی و مشخص شدن علت مرگ نشده اند. قابل ذکر است پدر و مادر کودک هر دو ادیکت می باشند.

• کودک ۴+ ماهه با بی حالی و علائم مسمومیت با ایپوم در بیمارستان بستری می شود. مادر Addict بوده و اظهار می دارد به دنبال اسهال و استفراغ از هفته قبل به کودک مواد مخدر داده است. در بیمارستان کودک دچار ارست قلبی شده و احیا می شود ولی بدون نتیجه بوده و کودک فوت می نماید.

• کودک ۶ ماهه را با علائم خروسک به مرکز بهداشتی درمانی می آورند درمان سرپایی انجام شده و ارجاع به متخصص انجام می شود که مراجعه نمی کنند. ۳-۲ روز بعد حال عمومی کودک بدتر شده و به بیمارستان می آورند. وی با علائم تنفسی شدید، تنفس تند و مسمومیت با مواد مخدر بستری می گردد. جهت انتقال به بیمارستان مجهزتر اقدام می شود اما موفق به گرفتن پذیرش نمی شوند. پرسنل برای نجات کودک تلاش نموده که متأسفانه بدون نتیجه بوده و کودک فوت می شود.

• به دلیل شاغل بودن مادر، کودک ۴ ساله نزد مادر بزرگ برده می شود. عصر همان روز به علت سرماخوردگی مادر بزرگ به کودک تریاک داده و شب هنگام، وقتی به منزل خود بازمی گردد مادر به او شربت متادون که در شیشه دیفن هیدرامین بوده و همچنین استامینوفن کدئین می دهد و کودک می خوابد. در ساعت ۳ نیمه شب، والدین متوجه بدحالی کودک شده و او را به اورژانس می برند در آنجا تحت درمان دارویی به نالوکسان و بی پریدین قرار گرفته و سایر اقدامات لازم برای او انجام می شود و چند ساعت

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

بعد رو به بهبودی می رود . علیرغم اصرار تیم درمان ، کودک در ساعت ۸ صبح توسط خانواده به منزل بازگردانده می شود و در ساعت ۱۳ حال کودک بدتر شده و به بیمارستان برده می شود و یک ساعت بعد در بیمارستان فوت می شود.

• باوجود هماهنگی قبلی و ۲ هفته به انتظار گذاشتن تیم پرسشگری، مادر در زمان مصاحبه حاضر نشد. اطلاعات از خاله کودک که در زمان فوت و بدحالی کودک حضور داشته گرفته شد. کودک در تاریخ ۹۰/۱۲/۱۱ بدنبال زایمان طبیعی ترم از مادر بشدت ادیکت و ۲۷ ساله و با وزن تولد ۲۴۰۰ گرم بدنیا آمده از ۱۵ روزگی شیر مصنوعی شروع کرده و وزن گیری ناکافی داشته است . به کودک از همان ابتدا توسط مادر تریاک خورانده می شده است در شب حادثه ساعت ۱۲ شب کودک به صورت ناگهانی سیانوز شده و اختلال تنفسی پیدا کرده است از ابتدای شب هم کودک بیقراری داشته است . به اورژانس ۱۱۵ اطلاع داده شده است که تشخیص مسمومیت با ایپوم داده شده و با آمبولانس اعزام شده است. در ساعت ۳ طبق تماس تلفنی با مادر کودک فوت شده است .

• نوزاد در ماه ۷ بارداری در منزل متولد شده است . والدین شدیداً معتاد بوده و کودک نیز روزانه مواد مخدر دریافت می کرده است . در تاریخ ۹۱/۴/۲۱ با علائم سرماخوردگی (پنومونی) به مرکز بهداشتی درمانی مراجعه و دارو (شربت سفکسیم و قطره استامینوفن) دریافت می دارد . و برگه دفترچه درمانی وی نیز جهت ارجاع به متخصص اطفال ممهور میشود . اما والدین از بردن کودک نزد متخصص اطفال خودداری می کنند . پس از مصرف دارو حوالی ساعت ۳ نیمه شب کودک دچار اسهال و استفراغ می گردد . که والدین طبق روتین به وی مواد مخدر میدهند سپس کودک به دلیل تب بالا ، مصرف مواد مخدر و کم آبی ناشی از اسهال و استفراغ دچار تشنج، کاهش هوشیاری و آسپیراسیون شیر و مواد غذایی می شود . ساعت ۱۲ ظهر روز بعد به علت تشنج و تنفس مشکل با اورژانس ۱۱۵ تماس گرفته و آمبولانس کودک را به مرکز درج اعزام می نماید . در مرکز پس از اکسیژن تراپی و تجویز دیاز پام رکتال با توجه به مشخص بودن مسمومیت کودک با مواد مخدر و آسپیراسیون ناشی از بی حالی و کاهش هوشیاری و FTT بودن ، کودک به اورژانس شهرستان اعزام می گردد . که دربین راه فوت می نماید و با انجام CPR به اورژانس رسانده می شود (ساعت ۱۴) با توجه به ترشحات فراوان داخل تراشه ساکشن انجام و آدرنالین تزریق می گردد. CPR تا ساعت ۱۴:۳۰ انجام و متأسفانه موفقیت آمیز نمی باشد

• کودک از دو روز قبل کمی سرفه می کرده ولی شدید نبوده و مشکل دیگری هم نداشته، مادر به مرکز بهداشتی درمانی مراجعه میکند که پزشک در مرکز نبوده و خودش از داروخانه یک شربت آموکسی سیلین و یک شربت دیفن هیدرامین می گیرد . طبق گفته مادر ساعت ۷ شب یک قطره چکان از شربت دیفن هیدرامین به کودک می دهد که میخوابد و نیم ساعت بعد بیدار شده و

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

شیر می خورد و دوباره می خوابد . ساعت ۱۲ شب هنوز بیدار نشده ، مادر پوشکش را عوض میکند ولی باز هم بیدار نمیشود و مادر هم میخوابد ساعت ۴ صبح که بیدار میشود چشمها و دهان بچه نیمه باز بوده و نفس نمی کشیده ولی بدنش هنوز نیمه گرم بوده که با مادر بزرگ بچه تماس میگیرد و به اورژانس زنگ میزنند (جواب نمیدهد) و در این مدت کم کم بدن کودک سرد میشود و وقتی می بینند بچه تمام کرده به جایی مراجعه نمی کنند و روز بعد بچه را دفن میکنند . با توجه به مشکل سرفه کودک و خواب آلودگی غیر طبیعی در شب فوت و نظر پزشک متخصص و اعضای کمیته ، متأسفانه علت فوت کودک مسمومیت با مواد مخدر می باشد .

• کودک فرزند چهارم خانواده و دچار FTT شدید می باشد .مادر کودک معتاد و با توجه به سوابق وی در پرونده بهداشتی خانوار نسبت به انجام مراقبتهای کودکان قبلی و دوران بارداری خویش بی توجه بوده و علیرغم پیگیریهای مکرر در طی ۶ ماه تنها ۲ مراقبت از مراقبتهای روتین کودک سالم انجام شده است . در ساعت ۱۰/۲۰ مورخ ۹۱/۵/۱۶ به علت مسمومیت با مواد مخدر و با علائم دیسترس تنفسی و مردمکهای میوز به اورژانس مرکز بهداشتی درمانی سریشه مراجعه و پس از رگ گیری توسط پرسنل به بیمارستان بیرجند اعزام شده است . بعد از ۹ روز بستری در بیمارستان با وجود اینکه بعد از هر تغذیه شکم کودک متورم می شده با رضایت شخصی کودک را ترخیص کرده اند و پس از برگشت به شهر محل سکونت صبح روز بعد کودک فوت می نماید .

• کودک بعد از ظهر ساعت ۴ تاریخ ۹۱/۶/۳۰ بدون هیچ گونه علامت خطر و مشکلی خوابیده است. هنگام خواب تنفس کودک با خرخر بوده است که با جابجایی سر کودک برطرف شده است. ساعت ۱۱ شب که خاله کودک به سراغ کودک رفته تا او را در رختخوابش بگذارد متوجه تب و بی حالی و تلی عضلات کودک شده است. سریعاً" کودک به بیمارستان برده شده است کودک حالت تهوع داشته است + با توجه به مردمکهای چشم و مشاهده علائم توسط متخصص اطفال تشخیص مسمومیت با متادون داده شده است و درمان شروع شده است + کودک به بخش منتقل شده است اکسیژن به کودک داده شده است، تنفس کودک بسیار مشکل بوده، تب کودک بالا رفته ۳۹/۵ درجه در نهایت ساعت ۴/۳۰ صبح تعداد تنفس کودک بسیار کم شده است و کودک دچار کبودی شده است متخصص اطفال و بیهوشی بر سر بالین کودک حاضر شدند کودک به حالت کما رفته و ضربان قلب کودک با شوک برگشته ولی کودک دچار مرگ مغزی شده است و به بیمارستان ولیعصر بیرجند اعزام شده است. مدت ۲۹ روز در بیمارستان ولیعصر در بخش ICU بستری بوده و در نهایت در تاریخ ۹۱/۷/۲۹ ساعت ۴ صبح کودک فوت شده است +

مسمومیت با سم :

- ساعت ۱۰ صبح همراه با خانواده به زمین کشاورزیمان واقع در اطراف شهر درق رفتیم. ما مشغول کار شدیم و بچه ها شروع به بازی کردند، مهدی ۴ سال و ۸ ماهه و عباسعلی ۴ ساله بود. داخل یک ظرف ۴ لیتری سم جهت ضد عفونی کردن گوسفندان ریخته بودیم بچه ها به خیال دوغ از آن خورده بودند که ناگهان به سمت من دویدند و ازدل درد شدید و سوزش معده ناله میکردند هرکاری کردم که بچه ها استفراغ کنند نشد بلافاصله بچه ها را به مرکز درمانی درق بردم، پزشک بعد از معاینه گفت باید بچه ها را به بیمارستان ببرید من از شدت نگرانی نتوانستم منتظر آمبولانس بمانم فوراً خودم بچه ها را به بیمارستان آوردم. در بین راه خیلی حال بچه ها بد شد. زمانی که به بیمارستان رسیدیم، به گفته پزشک بچه ها فاقد علائم حیاتی بودند. هر دو کودک به مدت یک ساعت CPR شدند، در زمان CPR پزشک و متخصص اطفال تمام تلاش خود را کردند ولی موثر نبود و متأسفانه هر دو کودک فوت شدند.
- کودک ۱۴ ماهه ساعت ۹ صبح شیشه نفت را اشتباهاً به جای آب خورده است. توسط همراهی بیمار به بیمارستان منتقل شده است. به دلیل وخامت حال در بیمارستان فوت نموده است.
- خانواده در روز طبیعت به منطقه ای در اینچه برون رفته بودند، ظهر همان روز کودک به علت تشنگی به دنبال بطری آب گشته و اشتباهاً به جای آب از بطری نفتی که در وسایل خانواده ی دیگری که در کنار آنها بوده اند، می خورد. مدتی بعد دچار تهوع، استفراغ، سرگیجه می شود. او را سریعاً به بیمارستان انتقال می دهند. در بیمارستان اقدامات تشخیصی و درمانی لازم برای وی انجام می شود و در نهایت به دلیل مشکلات تنفسی ناشی از خوردن نفت فوت می شود.
- کودک ۳۶ ماهه به همراه پدر و مادرش به زمینهای کشاورزی می روند. پدر طعمه آماده مرگ موش (پفک آغشته به سم موش) را جلوی پنجره اتاقی که در آن محل قرار دارد گذاشته و کودک را در همان نزدیکی می خوابانند و خود مشغول کار کشاورزی می شوند. پس از بیدار شدن کودک و جلب توجه پفکها، کودک آنها را می خورد پس از متوجه شدن والدین، فوراً کودک را به مرکز بهداشتی درمانی می برند که از آنجا به بیمارستان اعزام می شود و پس از انجام اقدامات درمانی و گذشت ۳۶ ساعت کودک فوت می نماید.

مسمومیت با گاز منواکسید کربن :

- خانواده تازه به منزل جدید نقل مکان نموده بودند. آبگرمکن در رختکن حمام که یک انباری ۶ متری بوده قرار داشته است. هنگام غروب مادر مشغول استحمام بوده و کودک ۲۳ ماهه خواب بوده است که بعد از بیدار شدن به حمام رفته و مشغول آب بازی می شود بعد از کمتر از ۵ دقیقه مادر دچار تهوع شده و به زمین می افتد (از هوش می رود). بعد از چند ساعت وقتی به هوش می آید خود را در بیمارستان می بیند. پدر کودک حدود ساعت ۷ به منزل رسیده و مادر و کودک را بیهوش در حمام پیدا کرده و ضمن تماس با اورژانس کودک با آمبولانس به بیمارستان رحیمیان منتقل می شود. برای جلوگیری از اتلاف وقت مادر را نیز با وسیله شخصی به بیمارستان انتقال می دهد. کودک در حالت ایست قلبی و قطع تنفس به بیمارستان رسیده که بلافاصله اقدامات احیاء انجام شده ولی موفقیت آمیز نبوده است. مادر در حالت کما بوده که بعد چند ساعت بیهوش می آید. در بررسی منزل توسط آتش نشانی علت حادثه نشت گاز از محل اتصال لوله آبگرمکن و مشکل دودکش در پشت بام اعلام شده است.
- صبح روز حادثه پدر بزرگ با منزل پسرش تماس گرفته و از جواب ندادن آنها نگران می شود. از روی دیوار به داخل منزل رفته و خانواده را در وضعیت بی حالی پیدا می کند به مطب پزشک در روستای حصار مراجعه می نمایند که با تشخیص مسمومیت به بیمارستان ارجاع می شوند. با ماشین شخصی به بیمارستان قدس مراجعه می کنند. بقیه اعضاء خانواده به وضعیت طبیعی برمی گردند اما کودک ۱۷ ماهه، در بیمارستان تشنج کرده و به کما رفته و بعد از حدود ۴+ روز فوت می نماید. علت حادثه مسمومیت با منوکسید کربن بر اثر نشت گاز از آبگرمکن که داخل آشپزخانه بوده اعلام شده است.

سقوط :

- مادر علیرضا ۳۶ ماهه، برای انجام کاری به شهرداری محمدیه رفته که برای پایین آمدن از طبقات بالا قصد استفاده از آسانسور را داشته است. آسانسور خراب بوده و اطلاع رسانی در مورد خرابی آن انجام نشده بود. کودک در آسانسور را باز کرده و سقوط نموده و در محل حادثه فوت کرده است.
- چند روز مانده به آغاز زمستان ۹۱، ماه محرم روزهای آخرش راسپری می کند، ایام، ایام عزاداری است، مساجد و تکایا و حسینیه ها و سیاه پوشند و هر کس به نوبه خود سعی دارد سهمی در این مراسم سوگواری داشته باشد، یکی نذری می دهد یکی در منزلش مراسم دارد و دیگری کمک می کند و..... آن شب قرار بود در یکی از روستاهای تاکستان این مراسم برگزار شود، مهمانان زیادی از شهرو روستاهای اطراف دعوت شده بودند، مادر لباسهای دخترک را پوشاند، مواظب بود تا کت و لباس کودکش گرم باشد

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

تامبادا کودک سرما بخورد ، حوصله نداشت باز هم بچه مریض شود و مرتب به دکترودوا احتیاج پیدا کند ، پدر گفت زود باشید الان دیر می رسیم و جا برای نشستن پیدا نمی کنیم ، امامادرجوان همچنان سرش به کودک یکی یکدانه اش گرم بود ، پدر طاقتش تمام شد ، سریع دخترش را بغل کرد و گفت دیگر بس است ، دختر قشنگم را خفه کردی آنقدر لباس تنش کردی ، برویم دیگر.....

حسینیه شلوغ بود و گرم ، بزرگترها باهم سلام و احوالپرسی می کردند و به هم می گفتند که خدا عزاداریشان را قبول کند ، کودکان مشغول بازی بودند ، دنبال هم می کردند و گاهی جیغ می زدند و گاهی هم دعوایشان می شد ، اگر نبود وساطت مادرها ، معلوم نبود چه آتشی به پا می کردند .

دختر کوچولو از غفلت مادر و شلوغی مجلس استفاده کرد و به قسمت دیگری از حسینیه رفت ، جایی که تابلوی آهنی بزرگی روی زمین وجود داشت ، انگار قرار بوده روی دیوار نصب شود ولی به بعدها موقوف شده بود ... بچه ها که آن شب همه شیطنت دنیا در وجودشان جمع شده بود ، به سراغ تابلو رفتند چند نفری باهم تکانش دادند و خندیدند پسری گفت من اگر بزرگ شوم به تنهایی این را بلند می کنم و آنجا می گذارمش و بعد هم به قسمتی از دیوار حسینیه اشاره کرد ، خطر هر لحظه نزدیکتر می شد ، تابلو در حال حرکت بود و کودکان بازیگوش توجهی نداشتند ، همه چیز در یک لحظه اتفاق افتاد تابلو از جایش تکان خورد و هر کس به گوشه ای دوید دخترک انگار قدرت دویدن نداشت پاهای کوچکش یاری نکرد آخر هنوز چهار سالش هم نشده بود ، تابلو بی رحمانه روی سرش سقوط کرد بچه ها جیغ زدند و مجلس بهم ریخت ... یکی از اهالی کودک را بغل کرد و با وسیله نقلیه شخصی به بیمارستان تامین اجتماعی تاکستان رساند ، دیر شده بود دخترک چشمانش را باز نکرد ... باید پرسید که صحبت می کردم هنوز مرگ دخترش را باور نکرده بود .

• تقویم یکی از نخستین روزهای زمستان سال ۹۱ انشان می داد ، مادر مثل روزهای گذشته داشت کارهای منزل را انجام می داد ، تند تند و با عجله ، دلش می خواست زودتر کارهایش تمام شود تا بتواند پسر کوچولویش را با خیال راحت بغل کند ، می دانست که موقع آشپزی و نظافت و نباید بچه اش را بغل کند تامبادا خدای نکرده برای کودکش اتفاقی بیفتد . ولی با این همه ، دلش نمی آمد گاهی اوقات کودکش را از دزدکی نگاه کند و ببیند از خواب بلند شده یانه همیشه نگران پسرش بود مثل همه مادرهای دیگر ولی کمی بیشتر چون دکترها به او گفته بودند کودکش مشکل نرمی استخوان دارد و باید مراقب تغذیه او باشد باید مواظب باشد به کودکش ضربه ای وارد نشود باید مواظب باشد آنقدر با خودش مرور می کرد که همه را از حفظ بود بعضی ها به اومی گفتند خیلی پسرک را لوس کرده اومی خندید و می گفت خوب نگرانم ، چی کار کنم .

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- غذاروی گازگذاشته بود و خانه را هم نظافت کرده بود ، فقط مانده بود لباس های چرک رادرون ماشین لباسشویی بریزد و بعد هم بافشردن یک دکمه به دست نظافت بسپاردشان ... به سمت ماشین لباسشویی رفت و روشنش کردانگار آنروز سروصدای یک دنیارادرون ماشین لباسشویی اش جاسازی کرده بودند آنقدر صدایش گوشخراش بود که مادر وحشت زده خاموشش کرد تا مبادا کودکش از خواب نازیدار کند ... بعد هم به خودش گفت امشب که همسرش از سرکار بیاید ، حتما به اوسفارش می کند که یک تعمیرکار بیآورد تا ماشین لباسشویی را تعمیر کند.... در افکار خودش بود که صدای گریه کودکش او را به خود آورد ، مادر اول ناراحت شد که کودکش رنجیده خاطر شده ولی بعدش خندید و احساس کرد چندان هم بد نشده حالا فرصت دارد که با کودکش کمی بازی کند و کلی هم کیف کند ... به طرف پسرش رفت و او را در آغوش گرفت بوسیدش و سپس با سواس خاصی لباسهایش را وارسی کرد تا مبادا کودکش در دوازدهمین روز زمستان سردش شود شعله بخاری اتاق را هم بررسی کرد ، ظاهرا همه چیز خوب بود پسرک ۲۰ ماهه شیطنتهایش را شروع کرده بود کمی راه می رفت و قبل از آنکه به زمین بخورد مادر او را در هوا می گرفت ، می ترسید مبادا زمین با طفلش نامهربانی کند و استخوانهای ظریفش را بیازارد ، چند کلمه می گفت و دل مادر ضعف می رفت بعد هم شروع کرد به ورق زدن کتاب کوچکی که پدرش تازه برایش خریده بود مادر کمی به او شیرداد و سپس احساس کرد هنوز گرسنگی پسرش رفع نشده تصمیم گرفت برود و غذای کودکش را که درون یخچال بود گرم کند ، بلند شد که برود پسرک بانگاه دنبالش کرد و مادر را از رفتن بازداشت ، مادر برگشت و او را بغل کرد ، پسرک خندید و گفت ماما ماما مادر به سمت آشپزخانه راه افتاد ، سه تاپله ، هال و آشپزخانه را بهم وصل می کرد .. مادر از پله ها بالا رفت غذا را از یخچال در آورد و روی گاز گذاشت ، مواظب بود تا مبادا کودکش به گاز دست بزند شعله گاز را که روشن کرد خیالش راحت شد لبخندی به طفلش زد و درون بغلش جابجا کرد ، احساس کرد سنگین تر شده ... خدا را شکرانگار داشت زحماتش به بار می نشست و کودکش وزن می گرفت .. به سمت هال رفت پایش را که روی پله اول گذاشت دیگر نفهمید چطور شد که کودکش از آغوشش رها شد و نقش زمین شد مادر هاج و واج نگاه کرد و بعدش کودک را سریع به بیمارستان رساندند ، پزشکان عمل جراحی انجام دادند و همه تلاششان را کردند تا کودک را دوباره به زندگی برگردانند ولی بدن ضعیف کودک تاب نیاورد و برای همیشه مادرش را تنها گذاشت .
- کودک در ۲۸ اردیبهشت در چاه فاضلاب منزل سقوط می کند و کودک را در حالی که ارست قلبی تنفسی داشته به اورژانس مرکز بهداشتی درمانی بهنمیر بابلسر انتقال می دهند و در آنجا عملیات احیاء انجام می شود و ضربان قلب برمی گردد و با آمبولانس به بیمارستان امیر کلا منتقل می کنند اما متأسفانه ۱۶ روز بعد در بیمارستان فوت می کند.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- کودک در تاریخ ۹۱/۸/۲ در سن هفده ماهه و بیست و هفت روز در ساعت ۱۴/۳۰ عصر روز سه شنبه با وجود حضور مادر در کنارش از طبقه دوم منزل با بالا رفتن از جعبه کنار نرده از آن بالا رفته و از روی نرده ها آویزان شده و از آن سقوط کرد. به گفته والدین در حداقل زمان ممکن با وسیله نقلیه شخصی به بیمارستان امام سجاده (ع) رامسر رسانده شد و پس از آن به بیمارستان بوعلی ساری منتقل شد و بعد از شش روز که از بستری شدنش در بیمارستان می گذشت در روز دوشنبه ۹۱/۸/۸ ساعت ۱۶ عصر در بیمارستان بوعلی ساری فوت شد.
- کودک ۳۰ ماهه با عده ای از همسالان خود در کنار یکی از ستونهای نامستحکم منزل خود که در حال ساخت بوده در حال بازی بوده که بعلت فروریختن ستون بروی کودک ، دچار خونریزی شده و سپس به بیمارستان منتقل شده که در اتاق عمل کوک متاسفانه فوت نموده است.
- متین کودک شش ماهه در حین بازی و حرکات سینه خیز و چهار دست و پا از حال منزل وارد راه پله شده و از ۶ پله سقوط می کند . مادر با شنیدن صدای سقوط کودک شتابان خود را به راه پله می رساند .مادر به پدر کودک و فوریتهای پزشکی اطلاع داده پرسنل فوریتهای پزشکی در حالیکه کودک فاقد هر نوع علائم حیاتی بوده است تحت اقدامات احیاء قرار گرفته اما نتیجه احیاء بی ثمر و زمان فوت کودک لحظه حادثه تشخیص داده شده است.
- خانواده کودک جهت گردش به زمین خود مراجعه کرده بودند زمین سه تا چاه داشت پدر کودک جهت آتش درست کردن تخته سنگی که سر یکی از چاه ها بود را برداشته و بعداً " یادش می رود سر چاه را بگذارد . حدود ساعت ۶ بعد از ظهر مادر کودک را چند دقیقه به پدر می سپارد ، پدر نیز مشغول کار بوده است ، بعد از چند دقیقه می خواهد کودک را بغل کند و ببرد متوجه میشوند کودک نیست ، عموی بچه که از دور بچه را دیده که در چاه افتاده فریاد می زند . چاه پر از آب بوده ، تا با قلاب بچه را بالا کشیدن ده دقیقه ای طول می کشد . بعد یکی از همکاران هلال احمر در محل حادثه حضور داشته تنفس مصنوعی جهت کودک انجام داده و با ورزشانس ۱۱۵ تماس می گیرند و کودک را به بیمارستان بردند اما گفته شده کودک همان موقع فوت کرده است .
- بنا به گفته مادر کودک ، پس از خروج مادر از اتاق کودک ۳۴ ماهه، هم به دنبال او از اتاق خارج شده است و از پله ها سقوط کرده است و دچار خونریزی از سر - دهان و بینی شده است توسط افراد خانواده به مرکز درمانی انتقال یافته که در راه انتقال فوت کرده و به مرکز مراجعه نشده است

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

• در حال نان پختن بودم کودکم (۱۵ ماهه) از من جدا شد بعد از چند دقیقه دیدم کودکم نیست وقتی به دنبالش گشتیم دیدیم درچاه افتاده است سریعاً مادر بزرگش او را بیرون آورد و سریع با ماشین در حالیکه او را وارونه گرفته بودیم به مرکز دوزه بردیم آنجا اقدامات زیادی انجام دادند و سپس ما را به جهرم فرستادند اما کودکم در راه انتقال فوت کرد.

کودک آزاری و قتل:

• ارشیا متولد (۸۷/۸/۱۴) و شبیر متولد (۹۰/۹/۱۰) در خانواده ای متولد شدند که پدر متولد ۱۳۵۹، با سطح سواد سیکل و بیکار و با سابقه مصرف مشروبات الکلی و تریاک و سابقه زندان به جرم سرقت می باشد. با توجه به اظهارات پدر به مدت یکسال در جلسات شیطان پرستی در تهران با موضوعات آیین مهدویت شرکت می کرد. مادر نیز متولد ۱۳۶۴ با سطح سواد سیکل و خانه دار بوده است. پدر و مادر سابقه مشاجره های متعدد داشتند که حدود یکسال گذشته در یکی از مشاجره ها، پدر، همسر خود را با طناب به سقف آویزان کرده بود. به همین سبب مادر با ۳ فرزند خویش حدود ۶ ماه در خانه پدری زندگی می کرد. اما در پی اظهار ندامت و پشیمانی همسر به خانه بر می گردد. بنا به اعترافات پدر، روز حادثه (۹۱/۹/۲۰) ساعت ۷:۳۰ صبح دچار توهم شده و همسر و فرزندان خویش را به شکل شیطان دیده است و شبهی که شبیه یک روحانی بوده و در خانه حضور داشت. با توهم اینکه همسر به وی خیانت کرده است ابتدا او را خفه کرده، سپس با چند ضربه چاقو وی را به قتل رساند. فرزند دوم (ارشیا) با مشاهده واقعه شروع به فریاد زدن کرده که پدر وی را نیز خفه کرده و به قتل می رساند. سراغ فرزند سوم (شبیر) که در خواب بود رفته، وی را نیز خفه می کند. پس از قتل همسر و دو فرزند خویش، سراغ فرزند اول که مدرسه بود می رود اما با توجه به حالت آشفته وی و با توجه به سوابقی که مدیر مدرسه از او می دانست، فرزندش را در اختیار وی قرار نداد. پدر به خانه برگشت و با مشاهده اوضاع وخیم آنجا در کوچه و خیابان فریاد زده و اعتراف به قتل خانواده خویش می کند. ماموران نیروی انتظامی و اورژانس پس از اطلاع از حادثه در محل حضور می یابند. با توجه به سابقه مصرف مشروبات الکلی و تریاک، تستهای مربوطه در آزمایشگاه نیروی انتظامی صورت گرفته اما نتایج همگی آنها منفی بوده است.

• خانواده کودک به عنوان سرایدار در منزل پیرمردی زندگی می کردند و ریحانه حاصل ازدواج صیغه ای مادر با مردی دیگر بود که بنا بر گفته مادر، پدر ریحانه به قتل رسیده و ریحانه ۲۴ ماهه، فاقد شناسنامه بود. ناپدری ریحانه و مادرش در محیطی غیراخلاقی با هم آشنا شدند و حدود ۷ ماه از ازدواج شان می گذشت. ناپدری مردی معتاد به کراک و شیشه بود و خود وی از

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

زن اولش ، یک پسر ۶ ساله داشت که با ریحانه و مادرش زندگی می کرد ، وظیفه مادر ریحانه ، نگهداری از صاحبخانه فلج بود . در شب حادثه ، ریحانه نزد مادرش در اتاق پیرمرد بود که احساس دستشویی کرد و توسط ناپدری اش به دستشویی برده شد اما چون کودک بارها و بارها توسط ناپدری اش مورد ضرب و شتم و سوختگی بدن با سیگار قرار گرفته بود ، از وی وحشت داشت و شروع به گریه و لجبازی کرد و ناپدری به علت مصرف مواد مخدر ، حالت عادی نداشت و در کمال بی رحمی و قساوت ، کودک بی دفاع را به اتاق برد و در را قفل کرد و شروع به کتک زدن و کوباندن کودک به در و دیوار کرد و هرچه مادر التماس کرد ، در را باز نکرد تا اینکه کودک تاب نیاورد و به کما رفت و سپس ناپدری در را باز کرد و شروع به زدن مادر کرد و سرانجام وقتی مادر ، کودک را به بیمارستان آورد دیگر خیلی دیر شده بود و ریحانه کوچک به خوابی رفت که بیداری از آن امکان پذیر نبود.

کودک مصدوم از تاریخ ۹۱/۶/۱۳ تا ۹۱/۶/۲۰ در بیمارستان بستری بود و به هیچ تحریکی پاسخ نمی داد و سرانجام در ساعت ۵ صبح روز ۹۱/۶/۲۰ برای همیشه خوابید .

انسداد تنفسی – خفگی :

• داستان مرگ به روایت از مادر : آنروز خیلی گرفتار بودم چون هم باید به کارهای پسر می رسیدم و هم دختر ۲ ساله ام مرتب با من کار داشت ، بعد از اینکه به امیر محمد شیردادم او را پیش پدرش گذاشتم و گفتم حواست به بچه ها باشد و خودم برای رسیدگی به کارها به آشپزخانه رفتم ، دخترم چند دقیقه قبل از من یک کشک گرد گرفت و گذاشت در دهانش و مشغول خوردن شد چند دقیقه ای از رفتن من به آشپزخانه نگذشته بود که ناگهان دیدم صدای سرفه ی شدید امیرمحمد و سر و صدای پدرش از اتاق می آید به سرعت از آشپزخانه به سمت اتاق رفتم دیدم امیرمحمد در دستان پدرش کبود شده است ، پدرش مرتب سر دخترم داد می کشید که چی داخل دهان بچه فرو کردی؟ متاسفانه هر کاری کردیم نتوانستیم به پسر کمک کنیم سریعا او را به بیمارستان بردیم اما در بین راه کودکم خاموش شد و وقتی به بیمارستان رسیدیم گفتند مدتی پیش امیر محمد به علت خفگی ناشی از انسداد راه هوایی با جسم خارجی فوت شده است ، ماجرا اینطور بود که دختر ۲ ساله ام از غفلت پدرش استفاده کرده و برای اینکه به خیال خودش برادرش هم از خوردن کشک لذت ببرد همان کشکی که در دهانش بوده را درآورده و در حلق امیر محمد فرو کرده بود.

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

- شب هنگام مادر سانا (۷ ماهه) را در بيشکه (گهواره چوبی) خود قرار داد و دست ها و پاهای کوك را با پارچه ای که برای بستن دست و پای کوك قرارداد اند بست (دست درازه) و به او شیرداد، بعد از اطمینان از خوابیدن کوك پتو را بر روی گهواره کوك کشید مادر سانا در طول شب چندبار برای شیر دادن به کوك بیدار شد و صبح چون کوك هنوز خواب بود. مادرش رختخواب را مرتب نکرده و مشغول انجام کارهای روزمره شد و در این فاصله چندین بار از پشت پنجره به سانا نگاه کرد تا از خوابیدن وی مطمئن شود، مادر همش نگران بود انگار که بهش الهام شده بود که اتفاق بدی در راه است نزدیک ساعت ۹ صبح بود که مجدداً مادرش از پنجره به سانا نگاه کرد و متوجه شد که گهواره واژگون شده است سراسیمه به داخل اتاق دوید و مشاهده کرد که دست درازه های بيشکه به علت تلاش سانا برای بیرون کشیدن دستهایش از آن، دور گردن وی پیچیده و پتو نیز روی صورتش افتاده رنگ سانا کبود شده بود دیگر نفس نمی کشید به جای خنده های کودکانه سانا صدای جیغ و گریه مادرش تمام اتاق را پر کرد و مادر ضجه میزد و بر سر و صورتش می کوبید اما چه فایده سانا برای همیشه به خواب ابدی رفته بود
- مادر شب کوك خود را شیر داده و آرام در کنار کوك ۴+ روزه خود به خواب می رود. نصف شب، گریه مائده خواب مادر را به هم می زند. مادر سینه اش را در دهان کوكش میگذارد و مائده سینه مادر را در دهان میگیرد و چند دقیقه ای از شیر خوردن مائده نمی گذرد که خواب عمیق مادر شروع می شود و سینه اش بطور کامل بینی و دهان کوكش را احاطه کرده و چون کوك قنطاق بوده، دست و پای هم نمی زند و آرام آرام زیر بدن مادر جانش را از دست می دهد. صبح هنگام بیدار شدن، مادر متوجه مرگ کوكش می شود.
- کوكم هیچ مشکلی نداشت فقط در زمان حیات ۲ بار سرماخورد که به پزشک مراجعه کردیم دارو مصرف کرد و بهتر شد البته قابل ذکر است که کوكم در خواب کمی خرخر می کرد و بعضی اوقات احساس می کردم نفس کوك قطع می شود با دکتر صحبت کردیم دکتر گفت کوك مشکلی ندارد شب وقوع حادثه به خاطر اینکه اطرافیان می گفتند زیاد بچه را به پهلو خواباندی موهایش ریزش کرده او را طاق باز خواباندم وقتی بیدار شدم تا به او شیر بدهم از بینی او خون آمده بود و فوت کرده بود برای اینکه مطمئن بشویم فوت کرده به مرکز دوزه رفتیم آنجا گفتند کوك فوت کرده بوده پزشک قانونی هم که بررسی کرد گفت کوك دچار خفگی شده است.
- اسماء ۲ ماهه دومین کوك خانواده ۴ نفری یک منطقه روستایی بود که مادرش او را روی تخت و تشک نرمش خوابانده و جهت رسیده گی به دامها به حیاط محل سکونت می رود ساعت ۵ بعد از ظهر پدر جهت استراحت و خوردن چای بعد از

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

خستگی کار روزانه به اتاق مراجعه می کند و متوجه می شود که اسماء روبه شکم و صورت خوابیده و احساس می کند که نفس نمی کشد وقتی کنار تخت می رود می بیند اسماء خفه شده است و مادرش را خبر می کند در بررسی توسط پزشک خفگی علت مرگ اعلام می شود .

برخورد با اشیاء مکانیکی بی جان :

• ساعت ۱۲ ظهر است و همه سر سفره نشسته اند که نهار بخورند. تلفن خانه به صدا در می آید . آریان سریع تلفن را بر میدارد
.....

آلو..... بابا سلام چطوری؟ بابا کی میای ؟ دلم برات تنگ شده آریان مجال صحبت کردن به بابا را نمی دهد . بابا می خندد و می گوید : آریان جان اگر اجازه بدی منم صحبت کنم می گم کی می یام ؟ چکار می کنی بابا؟ حالت خوبه ؟ مامان چطوره ؟ اذیتش که نمیکنی ؟

- نه بابا من دیگه مردی شدم . بابا فقط فقط یه ماشین کنترلی برام بیار باشه ؟

بابا می خندد و می گوید : باشه آریان جان گوشی رو بده مامان .

آریان خوشحال از وعده بابا دوباره سر سفره می نشیند و با همان شیطنت های قبلی دوباره به مامان می گوید:

- مامان بعد از ظهر با بچه ها قرار گذاشتیم بریم بازی . ساعت ۴ میریم . باشه ؟

ماما گفت : حالا نهارت و بخور تا ساعت ۴ خدا بزرگه

- مامان بگو اجازه می دی تا منم با خیال راحت نهار بخورم.

- باشه عزیزم برو . منم بعد از ظهر می خوام با مامان بزرگ تو حیاط سبزی پاک کنم . از خدایه تو در و بر من نباشی چون نمیذاری

کار کنم

آریان می خندد و می گوید

- آخ جون ؟؟؟؟؟؟؟

سناریوی مرگ به علت سوانح و حوادث کودکان کشور در سال ۱۳۹۱

ساعت ۴ می رسد. آراین به دنبال کفشهای کتانی اش می گردد اما جلو دست نیست مجبور می شود دمپائی آبی رنگش را که جلو در است بپوشد.. هر چند زیاد راضی نیست چون با دمپائی که راحت نمی تواند بدود. اما ناچار است همان دمپائی را بپوشد و به دوستانش برسد. مادر و مادر بزرگ هم در حیاط مشغول کار خود می شوند. نیم ساعت بعد از بازی دوباره به منزل می آید و با صدای بلند می گوید: مامان گشمنه ...

مامان هم یک لقمه بزرگ برایش درست کرده و به او میدهد آراین در حالی که لقمه اش را گاز می زد به طرف در حیاط رفت ناخودآگاه برگشت نگاهی به مادر انداخت و رفت... اما مادر ندانست معنی نگاه فرزندش چه بود. در رابست و رفت..

آراین و دوستانش به دنبال هم می دویدند. و بازی میکردند. در همان نزدیکی همسایه ای مشغول ساختمان سازی بود و چند روز پیش بلوکی سیمانی و بزرگش را در جلو درب منزل به یک تکه چوب تکیه داده بود تا در اسرع وقت در جای خود قرار دهد.. آراین و دوستش چند باری از کنار این بلوک رد شدند و چون جلو دویدنشان را می گرفت از این وضعیت زیاد خوشحال نبودند. به هر حال بچه ها به بازی خود ادامه دادند و مدام دنبال همدیگر می دویدند و شادی می کردند. آراین از کنار بلوک سیمانی رد شد و دمپائی اش از پایش در آمد و تقریباً زیر بلوک سیمانی افتاد. بچه خودش را خم کرد که دمپائی اش را بیرون بیاورد و به بازی اش ادامه دهد اما دستش با چوب برخورد کرد و تکیه گاه بلوک سیمانی افتاد..... بدن کودک مانده بود و بلوک سیمانی سنگین. در یک لحظه آنچه نباید اتفاق می افتاد افتاد و سر کودک بین زمین و بلوک قرار گرفت. چشمان زیبای آراین و زبان شیرینش و آرزوهای قشنگش به یک باره له شد. صدای دوستان آراین وجیغ و دادهمسایه ها بلند شد. مادر که بی خبر از همه جا بود سریعاً جلوی در آمد. ناگهان نیم تنه پسرش را که زیر بلوک بود دید و از روی شلوارش آراین را شناخت. خدای من ... جیغ و داد مامان آراین بلند شد. همسایه ها همه با هم جمع شدند و بلوک را از روی سر آراین برداشتند. چه صحنه ای بود خدای بزرگ. مادر بیهوش شد. یکی از همسایه ها آراین را در بغل گرفت. خون جاری بود و آه و فریاد همسایه ها به آسمان بلند. پشیمانی بود و افسوس ...

افسوس که همسایه سهل انگاری کرد ... افسوس که مادر از کودک غافل بود ... و هزاران افسوس دیگر اما آیا آراین دوباره صدایش در خانه خواهد پیچید؟ صد البته که خیر اما چه می توان کرد؟ آیا وقت آن نشده است که فکری بیاندیشیم؟ و از کنار هر قضیه ای به آسانی نگذریم

• کودک ۲۶ ماهه در حیاط منزل مشغول بازی بوده است که درب فلزی موجود در حیاط منزل بر روی کودک افتاده توسط همسایه ها از زیر درب فلزی خارج و به بیمارستان انتقال داده می شود که در راه انتقال فوت می کند.